

آینده پژوهی روابط ایران با قدرت‌های بزرگ امریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه

یحیی فوزی* مهدی پیرزادی**

چکیده

آینده پژوهی روابط ایران با قدرت‌های بزرگ جهانی در واقع پژوهش در چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی کشور در آینده روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورهاست، چراکه در نگاهی واقع‌بینانه این قدرت‌های بزرگ هستند که دستور کار نهایی در روابط بین‌الملل را تعیین می‌کنند.

آینده روابط ایران با قدرت‌های بزرگ جهانی که در این پژوهش، امریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه در نظر گرفته می‌شوند، بدون شک ارتباطی منطقی با گذشته روابط این قدرت‌ها با جمهوری اسلامی ایران دارد، از این رو با بازخوانی تاریخچه روابط این قدرت‌ها با ایران می‌توان نمایه‌ای کلی در مورد آینده روابط ارائه نمود، برای این کار، به روندها به‌عنوان رویه‌های ادامه‌دار و متواتر در تاریخچه روابط و پیشران‌ها به‌عنوان دلایل ایجاد روندها توجه شده است. برای دستیابی به این مهم مدل تحلیل روند به‌عنوان یکی از روش‌های پایه در آینده‌پژوهی استفاده شده است. بررسی تاریخچه روابط در جهت دستیابی به روندها و پیشران‌های موجود در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ نشان‌گر ادامه روند تخصص و تقابل میان ایران و امریکا در تمامی حوزه‌های معنایی و مادی، امکان بهبود و رشد روابط با اتحادیه اروپایی در حوزه‌های مادی به‌شرط کنترل شکاف‌های معنایی، روند رو به رشد همکاری با چین و روسیه در حوزه‌های معنایی و مادی به نسبت‌های متفاوت است. علاوه بر این یافته‌های پژوهش نمایش‌گر آن است که، نوع روابط قدرت‌های بزرگ با یکدیگر امکانات و چالش‌هایی را پیش‌روی سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار خواهد داد و در آینده روابط ایران با این قدرت‌ها نقش مهمی را ایفا خواهد نمود.

کلیدواژه‌ها: ایران، قدرت‌های بزرگ، روابط ایران با قدرت‌های بزرگ، آینده پژوهی، اتحادیه اروپا.

* استاد علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. yahyafozi@yahoo.com
** دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی(س) و انقلاب اسلامی.

(نویسنده مسؤل) m.perzadi57@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۸

۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ایران با وقوع خود نوعی از گفتمان اعتقادی را وارد معادلات اجتماعی - سیاسی نمود که پیش از آن و علی الخصوص در دنیای معاصر مورد غفلت و یا حتی طرد قرار گرفته بود، این گفتمان ضمن آن که هویتی جدید به ایران بخشید، نظام سیاسی - اجتماعی موجود در کشور را نیز با تحول اساسی مواجه ساخت. در حوزهی نظام سازی، جمهوری اسلامی به عنوان نظام بر آمده از انقلاب اسلامی نمود بیرونی گفتمان یاد شده است و از این رو حیات و کارآمدی آن موجبات تداوم حیات گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم خواهد آورد.

کارآمدی نظام های سیاسی در دنیای امروز علاوه بر کارآمدی درونی منوط به روابط سالم و کارآمد هر کشور با سایر کشورها، به عنوان یکی از نمادهای کارآمدی در سطح بین الملل است، چرا که هر کشور به واسطه منافع، توانایی ها و محدودیت هایش لاجرم می باید با سایر کشورها، برای حیات و رفع نیازها تعامل نماید، از سوی یگرساختار بین المللی بر اساس قدرت هایی شکل گرفته است که در راس حرم قدرت نظام قرار دارند و روابط در سطح بین المللی در گرو نوع رابطه با آن هاست. به واسطه نوع تلقی ما از نظام جهانی و براساس تک قطبی بودن، چند قطبی بودن و یا چینش نظام بین الملل بر اساس سیستم توازن قوا، کشورهای بزرگ تعاریف متنوعی را خواهند داشت اما چنان چه در تحلیل های امروز مورد استفاده قرار می گیرد، عنوان "قدرت بزرگ" معمولا به چهار کشور و ائتلاف منطقه ای اطلاق می شود، آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه؛ که توانایی های بالقوه و بالفعلی را در جهت ایفاء نقش های مهم و تعیین کننده در سطوح جهانی دارا هستند. آینده روابط جمهوری اسلامی ایران و قدرت های یاد شده نمایش دهنده امکاناتی است که نظام سیاسی ما در آینده روابط بین الملل خواهد داشت. بنابراین آینده پژوهی روابط ایران با قدرت های یاد شده، پژوهش در آینده سیاست خارجی کشور و کارآمدی بین المللی نظام جمهوری اسلامی است.

برای پیش بینی آینده روابط ایران با قدرت های بزرگ و تعبیر دقیق تر "آینده پژوهی روابط ایران با قدرت های بزرگ" الزامی می باید دو مرحله تحلیلی را به عنوان پیش نیاز های طرح اصلی مورد توجه قرار داد؛ ابتدا می باید روند های حاکم بر روابط ایران و قدرت های یاد شده را پس از وقوع انقلاب اسلامی مشخص ساخت و در مرحله بعد پیشران ها و دلایل پسینی ایجاد کننده روند های یاد شده را باز شناسی نمود، تا بوسیله تحلیل های آینده پژوهانه پیرامون حذف، تضعیف و یا تقویت پیشران های یاد

شده، امکان تقویت، تضعیف و حذف روندهای تاریخی موجود در روابط را احصاء نمود. مجموع این مراحل ترسیم، نمایی منطقی پیرامون کلیت آینده روابط ایران و قدرت‌های بزرگ را امکان‌پذیر خواهد ساخت.

تحلیل تاریخی به عنوان زیر بنای پژوهش حاضر معطوف به روابط جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های یاد شده در بازه‌ی زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ست بدین منظور روندهای موجود در روابط یادشده در این بازه‌ی زمانی مورد توجه است در این مرحله دو نوع از روندهای کمی و کیفی مورد نظر می‌باشند، روندهای کمی به عنوان روندهایی که به گونه‌ای ملموس در تاریخچه روابط حضور دارند و روندهای کیفی به عنوان روندهای غیر ملموس و معنایی که علی‌رغم تاثیر گذاری قابل اندازه‌گیری نیستند. در این مرحله به منظور جلوگیری از توسعه بیش از حد دامنه پژوهش، تاثیرات متقابل روندها بر یکدیگر را نادیده گرفته و از اثرهای بازگشتی و ثانویه موجود در سیستم سیاست خارجی کشورها چشم‌پوشی می‌شود.

برای متبلور ساختن پیشران‌های موثر در روابط جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های بزرگ و در جهت نظم‌بخشی به پیشران‌ها و کشف پیشران‌های اصلی از یک اصل در سیاست خارجی کشورها استفاده می‌شود، اصلی که منافع و ارزش‌های حیاتی و مهم کشورها را پیش‌ران‌های آن‌ها در روابط با سایر کشورها می‌داند، به این منظور که منافع حیاتی کشورها در واقع پیشران‌های آن‌ها در روندهای کیفی و ارزش‌های حیاتی، پیشران‌های کشورها در جهت شکل‌دهی به روندهای کیفی خواهند بود. مجموعه یادشده ما را در فهم ماهیت روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های بزرگ کمک خواهد نمود و تا حدودی عوامل پسینی موثر بر روابط یادشده را متبلور خواهد ساخت.

۲. مبانی نظری

آینده‌پژوهی ریشه در تاریخ حیات انسانی دارد، اما آنچه آینده‌پژوهی را در دنیای معاصر با معنای پیشینی آن متفاوت می‌سازد استفاده از آینده‌پژوهی معاصر از ابزار علمی در جهت کسب و تحلیل داده‌هاست که می‌تواند "آینده‌پژوهی علمی" (Future studies) را از پیشگویی‌های اسطوره‌ای متفاوت سازد. بدین واسطه آینده‌پژوهی علمی، دانشی‌ست که اولین نشانه‌های شکل‌گیری آن در ابتدای قرن بیستم ظاهر گردید و در نیمه دوم این قرن شکلی مدون و طبقه‌بندی شده یافت (حاجیان، ۱۳۹۰). در تعریف

آینده پژوهی می توان گفت آینده پژوهی دانشی ست که تفکرات فلسفی، روش های علمی و مدل های مختلف بررسی آینده را مطرح و با استفاده از آن ها، آینده های جایگزین احتمالی را ترسیم می کند (فاتح راد، ۱۳۹۲) "روند پژوهی" یکی از مدل های جمع آوری و تحلیل داده ها در دانش آینده پژوهی ست که رابطه میان گذشته و آینده را برقرار می سازد، به این معنا که این روش مبتنی بر این پیش فرض ست که شناخت آینده به واسطه شناخت و تحلیل روندهای موجود در گذشته و حال امکان پذیر می باشد. در این مدل روند به عنوان مفهومی مرکزی پدیده ایست که در مدتی کوتاه (معین) با گرایش و منطقی خاص تکرار می شود (احمدی و همکاران، ۱۳۸۶، ۹). از این رو روندها به واسطه پایایی زمانی و تداوم، در مقابل وقایع به عنوان عناصری ناگهانی قرار می گیرند.

روند پژوهی به دو قسمت مرتبت اما متفاوت "تحلیل روند" (Trend Analysis) و "تحلیل تاثیر روند" (Trend Impact Analysis / TIA) تقسیم می شود. تحلیل روند روشی ست که در آن برون یابی داده های تاریخی در جهت مشخص ساختن روندها برای پیش بینی آینده مورد توجه می باشد در حالی که در مدل تحلیل تاثیر روند، به بررسی دلیل، ماهیت، تاثیرات بالقوه، احتمال بروز و سرعت بروز تغییرات در روند ها می پردازد (بیشاب و همکاران، ۲۰۰۷) روش تحلیل روند دارای چندین روش فرعی از جمله تحلیل روند تاریخی، تحلیل محتوا و تحلیل الگوی دوره ای ست که در تمامی روش های یاد شده روندها را فارغ از تاثیر وقایع بر آن ها و تاثیرات متقابل روند ها بر یکدیگر مورد بررسی قرار می دهند در این راستا مدل "تحلیل روند" یک روش پایه ای برای بازشناسی روند ها و در نهایت پیشران های موثر بر روندها در آینده پژوهی ست.

دو رهیافت کلی در روش "تحلیل روند" مورد توجه است، الف-روش های کمی تحلیل روند وب-روش های کیفی تحلیل روند. در روش کمی تحلیل روند رفتار یک متغیر و پارامتر در یک بازه زمانی مشخص مورد توجه قرار می گیرد و فرض بر این است که آینده در امتداد حال و گذشته استونابر این در صورت فهم قوانین موجود در گذشته، می توان آینده را پیش بینی کرد، روش برون یابی پارامتر ها که در آن بررسی تاریخچه موضوعات مورد نظر است مهم ترین روش در روند پژوهی کیفی ست. اما در مدل تحلیل کیفی روند نقطه تمرکز بر پیش بینی پارامتر هایی ست که بیان صریح آن ها به صورت کمی دشوار و حتی ناممکن است در این روش فرض بر این است که اتفاقات آینده ناگهانی نیستند و از هم اکنون نشانه هایی برای وقوع آن ها قابل مشاهده

است که با درک، شناخت و تفسیر این نشانه‌ها می‌توان به شناخت آینده کمک نمود (حاجیانی، ۱۳۹۰)

مدل نظری که برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها در این پژوهش مورد استفاده می‌باشد مدل تحلیل روند به گونه‌ای کمی-کیفی است به این معنا که تلاش خواهد شد هر دو گروه از روندهای عینی و ذهنی (کمی-کیفی) موثر در روابط جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های بزرگ مورد توجه قرار گیرد، در قسمت روند یابی که زیر بنای وشاکله قسمت عمده‌ای از روش‌های آینده‌پژوهانه را شکل می‌دهد، مشاهده رویدادهای تکرار شونده و به نسبت منظم مورد توجه است که در مورد خاص پژوهش حاضر، مشاهده رویدادهای تکرار شونده و به نسبت منظم، که در جریان روابط ایران با قدرت‌های یادشده به وقوع پیوسته اند مد نظر است، در این راستا دو نوع روند کلی را می‌توان بازشناسی نمود ۱- روندهای معنایی و کیفی موجود در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ: نوع اول از روندهای موجود در روابط میان ایران و قدرت‌های بزرگ روندهای معنایی و جاری در محیط‌های نمادین و رسانه‌ای هستند. این روندها که بیشتر در زمینه‌های پسینی روابط حضور دارند بر لایه‌های بیرونی روابط تاثیر گذار بوده و زمینه تفسیر لایه‌ها و روند‌های بیرونی را فراهم می‌آورند علاوه بر این، کارکرد این مولفه در ایجاد زمینه‌های داخلی موثر در روابط کشورها و سیاست‌گذاری خارجی آن‌ها قابل مشاهده است. ۲- روندهای ملموس و عینی همکاری و تعامل، یا تضاد و تقابل. این گروه از روندها خود به دو قسمت قابل تقسیم می‌باشند، الف- روندهای قابل تشخیص در سطح نهادهای حقوقی و عمومی بین‌المللی و ب- روند‌های موجود در محیط‌های میدانی، اعم از محیط‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای. روند‌های بوقوع پیوسته در سطح محیط‌های واقعی دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی هستند.

بازشناسی و دسته‌بندی روندهای موجود در روابط ایران و قدرت‌های بزرگ ما را در کشف پیشران‌های موثر در ایجاد، تقویت و یا تضعیف روندها کمک خواهند نمود، دیدگاه کلی که در مورد وجود و طیف بندی پیش‌ران‌های یاد شده مورد توجه است، همخوانی پیش‌ران‌ها با منافع و ارزش‌های حاکم بر سیاست خارجی کشورها در سطح روابط بین‌الملل و علی‌الخصوص سیاست خارجی آن‌هاست، چرا که هر کشور در تدوین برنامه سیاست خارجی خود بر اساس منافع و ارزش‌های خود اعم از مادی و معنوی عمل می‌نماید. و این منافع و ارزش‌ها همان پیش‌ران‌هایی هستند که به سیاست خارجی کشورها جهت و معنا می‌دهند. (Flockhart. 2012) در جریان

روابط ایران با قدرت های بزرگ نیز ارزش ها و منافع که هر دو گروه در طی روند های روابط به آن نظر داشته اند در واقع پیش ران هایی خواهد بود که به آینده روابط میان آن ها شکل و جهت خواهد داد.

در بازخوانی منافع و ارزش های تاثیر گذار بر روند های روابط ایران با قدرت های بزرگ، می باید به دو نکته توجه داشت ابتدا میزان اهمیت ارزش ها و منافع و دوم تداوم زمانی ارزش ها و منافع. از این رو هر منفعت و ارزشی که اهمیت بالاتری را دارا باشد و در بازه ی زمانی بلند مدت تری نقش ایفاء نماید در آینده روابط، پیش ران موثرتر و مهم تری خواهد بود. بنابر این در آینده ایران و قدرت های بزرگ، تنها منافع و ارزش های ماندگار و با درجه اهمیت بالا مد نظر است و بر اساس تقسیم بندی سه گانه ارزش ها و منافع تاثیر گذار بر سیاست خارجی به سه گروه حیاتی، مهم و حاشیه ای در این پژوهش روندهای حیاتی و در نهایت مهمی که در بازه ی زمانی ده ساله آینده روابط نقش آفرین هستند توجه خواهد شد.

۳. آینده پژوهی روابط ایران و امریکا

انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی اجتماعی-سیاسی علاوه بر نمودهای گسترده ای که در سطح منطقه و جهان داشت، تاثیری عمیق را در روابط امریکا با ایران بر جای گذاشت، تاثیراتی که از زمان وقوع این انقلاب تا امروز همواره وجود داشته است. انقلاب اسلامی ایران شاکله سیاسی کشور را به گونه ای تغییر داد که ایران را از مهمترین متحد منطقه ای امریکا و ژاندارم این قدرت بزرگ به مخالفی سرسخت مبدل ساخت. این تغییر تاثیرات عمده ای را در سیاست خارجی امریکا در قبال ایران و کلیت منطقه خاورمیانه داشت، از جمله خصومت و تقابل همیشگی ایران و امریکا در قسمت عمده ای از منافع و ارزش های موثر بر سیاست خارجی دو کشور. این مهم روندی را در سیاست خارجی دو کشور در قبال یکدیگر بر جای گذاشت که علی رقم پاره ای تغییرات ظاهری به گونه ای پایدار، مداوم و حتی رو به فزونی تخصص دو کشور را تداعی می نماید.

روند های تضاد میان دو کشور در تمامی حوزه ها قابل پیگیری ست از جمله حوزه های معنایی و گفتمانی و پیامد آن حوزه های عینی و میدانی، از این رو برای درک جامعی از روندهای تضاد و تقابل ایران و امریکا هر دو حوزه را باید بازخوانی نمود.

۳-۱. روندهای تقابل ایران و امریکا در حوزه‌های معنایی و گفتمانی

روابط ایران و امریکا از حیث معنایی و گفتمانی سه مرحله را پشت سر گذاشته است. ۱. مرحله ابتدای انقلاب اسلامی تا تسخیر سفارت امریکا در ایران ۲. مرحله مابین تسخیر سفارت امریکا در ایران تا پایان جنگ تحمیلی و اوایل دوره سازندگی و ۳. مرحله تلاش ورود جمهوری اسلامی برای تبدیل به قدرتی منطقه‌ای، البته آن چه در این تقسیم بندی قابل توجه است همپوشانی برخی مولفه‌های این دوره‌ها با یکدیگر است.

۳-۱-۱. ابتدای انقلاب تا استقرار نظام جمهوری اسلامی

این مرحله از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ تا تسخیر سفارت امریکا تا ۱۳ آبان ۵۸ را در بر می‌گیرد به نوعی تداعی کننده حالتی برزخی در تاریخ روابط ایران و امریکاست. هرچند به تعبیر برخی تحلیلگران تسخیر سفارت یادشده توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) آغازگر تاریخ روابط خصمانه ایران و امریکا در سطوح گفتمانی و عینی بوده است (ادیب زاده، ۱۳۷۸، ۳۶). اما شواهد بدست آمده از اسناد این سفارت خانه در خصوص مداخلات در کشور و تلاش برای تغییر مسیر انقلاب اسلامی به سوی منافع امریکا از یکسو و شعارها و ارزش‌های مطرح شده در جریان پیروزی انقلاب اسلامی از سوی دیگر نمایش‌گر وجود زمینه‌های پررنگ تقابل پیش از این رویداد است. (اسناد لانه جاسوسی، گردآورنده دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰) در این برهه زمانی هرچند شعارهایی چون "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" در سطح عمومی جامعه دارای محبوبیت و مقبولیت هستند و استکبار ستیزی در بیان رهبران انقلاب علی‌الخصوص امام خمینی (ره) نمود دارد، اما امریکا هنوز به عنوان مظهر تام و کامل طاغوت و استکبار شناخته نمی‌شود و حتی دولت مردان کشور در قالب دولت موقت به دنبال حفظ و پایایی رابطه با امریکا هستند. (اسماعیلی، ۱۳۸۰، ۱۹۱) از خصوصیات این دوره عدم موضع‌گیری‌های شفاف از سمت دو طرف در قبال یکدیگر و ظهور نیافتن عمق چالش‌ها میان ایران و امریکاست که بر آمده از ماهیت محیط گفتمانی ایران پس از انقلاب اسلامی و حضور در شرایط ایجاد مفصل بندی و انسداد گفتمان انقلاب اسلامی از یک سو و روحیه عمل‌گرای امریکا در قبال حفظ منافعش در ایران است.

۳-۱-۲. تسخیر سفارت امریکا تا پایان جنگ تحمیلی و اوایل دوره سازندگی

در این دوره که قسمت عمده آن را دوران جنگ تحمیلی تشکیل می دهد، تضادهای معنایی و واقعی به موازات یکدیگر رشد یافتند، مفاهیمی چون "صدور انقلاب" که در برخی خوانش ها صدور سخت افزاری انقلاب را تداعی می نمود در این دوره برجسته شدند، حمایت های ضمنی و گاه مستقیم امریکا از عراق در این دوره به عمیق تر شدن و نهادینه شدن روحیه استکبار ستیزی و امریکا ستیزی به عنوان نماد تام آن انجامید، تا جاییکه در ذهنیت عمومی مردم ما بر اساس شواهد، جنگ تحمیلی، در واقع جنگی بود که امریکا و هم پیمانانش برای محو انقلاب نوپای ایران به راه انداخته بودند. (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۸، ۵۴)

در این دوره به واسطه حضور امریکا در مصاف جنگ سرد با شوروی و نگرشی که امریکا در مورد موقتی بودن نظام سیاسی ایران داشت، عموماً مواجهات سخت افزاری و کم تر گفتمانی بود چرا که در آن دوره شوروی و ایدئولوژی مبنایی نظامش به عنوان غیر سازنده امریکا تلقی می شد و انقلاب ایران علی رقم در دسر های بزرگی که برای امریکا داشت کم تر به عنوان رقیب گفتمانی جدی تصور می شد. تمرکز بر فضاهای بین المللی برای غیر موجه نشان دادن ایران و تمرکز به نسبت کم تر بر محیط داخلی کشور از مشخصه های تقابل معنایی و گفتمانی ایران و امریکا در این دوره است. و به طور کلی در این دوره امریکا روندهای عینی را بیش از روندهای معنایی و ذهنی در تقابل با ایران به نمایش گذاشته است. (متقی، ۱۳۷۶، ۴۵) در سوی مقابل در این دوره ادبیات امریکا ستیزی و تقابل معنایی با امریکا در کشور رشد قابل توجهی داشت و امام خمینی (ره) با وضع تعبیری چون "شیطان بزرگ" برای امریکا نوک پیکان تکاپوی گفتمانی انقلاب اسلامی را به سوی امریکا نشانه رفت. امریکا در این دوره نماد تام طاغوت و جهانخواری در ذهنیت مردم ایران شد روندی که با ورود مستقیم امریکا در جنگ ایران و عراق در سال های پایان جنگ و اقدامات خصمانه امریکا از جمله هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران تشدید شد عدم گستردگی زیر ساخت های اطلاع رسانی و ارتباطات در این دوره به نسبت دوره ی بعد و انسجام درونی در ایران از جمله دلایلی است که تقابل گفتمانی ایران و امریکا را بیشتر در سطوح بین المللی شکل بخشید.

۳-۱-۳. تلاش جمهوری اسلامی برای تبدیل به قدرت منطقه ای

با پایان جنگ تحمیلی و ورود ایران به دوره سازندگی پس از جنگ، دیدگاه های متکثر تری در داخل کشور پیرامون مسائلی چون توسعه، الگوها و الزامات آن، آینده جمهوری

اسلامی و رابطه حاکمیت با مردم شکل گرفتند که ضمن اجتناب ناپذیری، عوارض جانبی قابل توجهی را به همراه داشت، علاوه بر این، در این دوره همزمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حرکت امریکا برای بسط هژمونیک و معنایی ارزش‌های امریکایی، تقابل با ایده انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن شدت گرفت، در این دوره امریکا و متحدان فرهنگی و سیاسی اش تلاش‌های خود را در جهت ایجاد محیط بین‌المللی مخالف و هراسان از ایده انقلاب اسلامی و تغییر رویکردهای مردم در داخل کشور به کار گرفتند، افزایش نهادها و پژوهشکده‌هایی که در مورد ایران فعالیت می‌نمودند و تاسیس رسانه‌های قابل توجهی که به زبان فارسی به منظور تاثیر بر محیط داخلی ایران فعالیت می‌نمایند از نشانه‌های راهبرد جدید امریکا در قبال انقلاب اسلامی مردم ایران و نظام برخاسته از این انقلاب بوده است. (کریمی فردولبخنده، ۱۳۹۵).

به طور کلی در این دوره تلاش امریکا بر این بوده است تا سه دسته اسطوره را در مورد مردم و نظام سیاسی ایران در سطوح گفتمانی نهادینه سازد و برخی از این حوزه‌ها را در متن جامعه ایرانی عمومیت بخشد ۱- اسطوره غیر عقلانی بودن و عملکرد احساسی نظام و مردم ایران، ۲- اسطوره عدم مشروعیت نظام سیاسی ایران و ۳- اسطوره انزوای بین‌المللی کامل ایران در سطوح بین‌المللی (لورت، ۱۳۹۳، ۱۷۳) در قبال این تلاش‌ها مواضع متنوع و بعضاً متفاوتی در قبال رویکردهای امریکا در قبال ایران اتخاذ گردیده است، از جمله تذکرات رهبری به عنوان ارشدترین مسوول نظام، برای توجه بیش‌تر به تلاش‌های گفتمانی امریکا در قبال ایران صورت گرفته است، در این راستا کلیدواژه‌هایی چون تهاجم فرهنگی، نفوذ و تغییر محاسبات داخلی در اثر تلاش‌های امریکا در ایران از سوی رهبری انقلاب مطرح شد. علاوه بر این در این دوره جمهوری اسلامی ایران تلاش نموده است تا از موضع تدافعی در مقابل گسترش هژمونی معنایی امریکا خارج شده و به عرضه دیدگاه‌های خود در مقابل رویکردهای یاد شده بپردازد، اظهار نظر مقامات ایرانی و علی‌الخصوص رهبری ایران در مورد معضلات درونی جامعه امریکایی و عدم توانایی اندیشه لیبرال دموکراسی برای حل این معضلات از مواردی است که در این چارچوب قابل بررسی است.

با توجه به روندهای سه‌گانه معنایی یاد شده در روابط ایران و امریکا، تقابل‌های گفتمانی و معنایی ایران و امریکا رو به گسترش و تعمیق بوده است و به دنبال افزایش قدرت ابزارهای رسانه‌ای و تلاش‌های ایران برای به چالش کشیدن هژمونی معنایی

امریکا و سبک زندگی امریکایی پیش بینی می شود تا این تقابل رو به گسترش و تعمیق باشد.

۳-۲. روندهای ملموس وعینی همکاری و تعامل، یا تضاد و تقابل

روندهای عینی موجود در روابط ایران و امریکا در دو حوزه ی محیط های بین المللی و محیط های میدانی قابل بررسی هستند که در هر دو این حوزه ها می توان روندهای سیاسی، اقتصادی و نظامی را جستجو نمود.

۳-۲-۱. روندهای موجود در محیط های حقوقی بین المللی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی که به واسطه آن منافع امریکا در منطقه خاورمیانه با تهدید جدی روبرو شد، امریکا تلاش های دامنه دار و مداومی را برای به انزوا کشیدن و تضعیف حکومت نوپای ایران اتخاذ نمود، یکی از ملموس ترین حوزه هایی که امریکا در تقابل با ایران در آن فعالیت نموده است حوزه ی نهادهای بین المللی ست در ابتدا این فعالیت ها در قالب نمایش تصویری قانون گریز و ضد نظم بین الملل از ایران در نهاد های بین المللی شکل گرفت، به طور مثال پس از تسخیر سفارت امریکا در ایران، امریکا تلاش نمود تا موضوع را به موضوعی بین المللی تبدیل نماید و در این راستا اقدامات ایران به عنوان موضوعی بین المللی مطرح شد و دو قطعنامه ۴۵۷ و ۴۶۱ از سوی شورای امنیت سازمان ملل در موضوع یاد شده در مخالفت با ایران صادر گردید، پیامد این موضوع برای اولین بار کورت والد هایم دبیرکل وقت سازمان ملل برای حل و فصل موضوع گروگانگیری به ایران سفری بی نتیجه را به انجام رساند، موضوعی که حتی با ارجاع آن به دیوان داوری بین المللی لاهه نیز در یافتن راه حلی بین المللی چندان موفق نبود (الگوهای رفتاری ایالات متحده امریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸)

روند استفاده امریکا از مجامع بین الملل برای اعمال فشار به ایران در تمامی دوران جنگ نیز ادامه داشت، تلاش ها در این دوره بیشتر به منظور جلوگیری از استفاده ایران از نهاد های بین المللی برای احقاق حقوق غصب شده در جنگ صورت می پذیرفت و دارای روندی متلاطم اما همیشگی و قابل پیگیری بود (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۸، ۲۳۰) پس از پایان جنگ و تاثیرات آن بر تحلیل های مراکز فکری و استراتژیک ایالات متحده روندهای معنایی و تقابل در سطوح بین المللی و حقوقی نسبت به تقابل های سخت

نظامی ارجحیت یافت از این رو تلاش‌های امریکا برای به انزوا کشاندن ایران و معرفی جمهوری اسلامی به عنوان عنصری نظم‌گریز در روابط بین‌الملل افزایش یافت در این راستا امریکاتلاش‌های خود را در سه حوزه دنبال نمود ۱- تلاش‌هایی که مسائل حقوق بشری در ایران را مورد توجه قرار داده است و عموماً در شورای حقوق بشر سازمان ملل دنبال شده اند ۲- تلاش‌هایی که ناامن‌سازی منطقه توسط ایران را دستاویز قرار داده اند و در مجمع عمومی و بعضاً شورای امنیت سازمان ملل مطرح گردیده اند و ۳- تلاش‌هایی که فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی را هدف قرار داده و به بهانه تلاش‌های ایران برای دستیابی به سلاح‌های گسترده‌تر جمع‌بندی فصل هفتم منشور سازمان ملل ۶ قطعنامه بین قطعنامه‌های ۱۶۹۶ تا ۱۹۲۹ را بر علیه ایران به همراه داشت. قطعنامه‌هایی که حوزه‌های سه‌گانه اقتصاد، سیاست و مسائل نظامی ایران را مورد تحریم قرار دادند. و به دنبال امضای توافق جامع هسته‌ای موسوم به "برجام" و تأیید صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران از سوی آژانس حکام سازمان بین‌المللی انرژی هسته‌ای به حالت تعلیق درآمده اند.

تلاش‌های امریکا در حوزه‌های بین‌المللی بر علیه ایران در قالب همراه ساختن کشورهای همسو با خود در مسیر مقابله با ایران بوده است، که در این راستا امریکاتلاش‌های گسترده‌ای را در شورای همکاری دفاعی اتلانتیک شمالی "ناتو" و اتحادیه اروپا برای جلب نظر و یا همسو سازی اجباری اعضا انجام داده است. چنانچه عملکرد امریکا در سازمان‌های بین‌المللی چون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی در تمامی دوره‌های پس از انقلاب حاکی از منش خصمانه امریکا در قبال ایران بوده است. این تلاش‌ها که در سال‌های پیش و در دوره‌ی جنگ تحمیلی ماهیتی بیشتر نظامی و کم‌تر اقتصادی و سیاسی داشتند در سال‌های اخیر بیش‌تر به سمت و سوی ایجاد محدودیت و خلل در تجارت خارجی ایران به منظور ایجاد فشار بر دولت و مردم ایران صورت پذیرفته است. هرچند فشارهای نظامی در قالب محدود سازی ایران برای دستیابی به سلاح و فشارهای سیاسی در حوزه‌ی مسائل حقوق بشری و تلاش‌های منطقه‌ای ایران به قوت خود باقی است.

از طرف دیگر تلاش‌های ایران در مجامع بین‌المللی در دو حوزه جریان داشته است ابتدا معرفی خود به عنوان عنصری مسوولیت‌پذیر، عقلانی و قابل مذاکره و دوم نمایش تضادهای ارزشی موجود در سیاست‌های بین‌المللی امریکا که به استانداردهای دو گانه این کشور در قبال موضوعات بین‌المللی انجامیده است، این تلاش‌ها عموماً در

حد اعتراض به رویکردهای امریکا در شورای حقوق بشر سازمان ملل و مجمع عمومی سازمان ملل انجام شده است. در کنار این موارد ایران توانسته است تا از ظرفیت‌هایی چون "جنبش کشورهای عدم تعهد" "نم" و به میزان پایین تری مجامع فعال در حوزه‌ی کشورهای اسلامی برای تقلیل فشارهای بین‌المللی امریکا استفاده نماید. با این حال به نظر می‌رسد حوزه‌ی مجامع بین‌المللی از حوزه‌هایی است که در آینده روابط ایران و امریکا نقش بیشتری را در آینده خواهد داشت چرا که افزایش روحیه تعاملی و استفاده از روش‌های دیپلماتیک در نظام سیاسی کشور از یکسو و الزام امریکا برای به نمایش گذاشتن چهره یک ابر قدرت قانون‌گرا این روند را تقویت خواهد نمود.

۳-۲-۱. روندهای ملموس میدانی در روابط ایران و امریکا

منظور از این روندها موضوعات دامنه دار و مداومی است که در تاریخچه روابط ایران و امریکا پس از انقلاب بوقوع پیوسته است و دارای خصوصیتی از جمله رویارویی دو کشور به طور مستقیم، آشکار و در خارج از محیط‌های بین‌المللی است. این روندها در قالب تقابل در حوزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است.

۳-۲-۱-۱. تقابل‌های نظامی مستقیم

حمله به طبرستان می‌توان اولین تقابل مستقیم نظامی امریکا در مقابل ایران دانست، تقابلی که با عدم موفقیت رو برو شد و به گونه‌ای هژمونی امریکا در داخل و خارج از مرزهای ایران را با چالش رو برو ساخت (الگوهای رفتاری ایالات متحده امریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۶۴) در ادامه در بازه‌ی زمانی کوتاهی در دوران جنگ تحمیلی ایران و امریکا در قالب نبرد که به "جنگ نفت کش‌ها" معروف شد به طور مستقیم تقابل نظامی داشته‌اند در سایر مواردی که ایران و امریکا در فضاهاى نظامی در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند عموماً در محیط‌هایی بوده است که ایران با نیروهایی که همسو با امریکا بوده‌اند مواجه گردیده است. این نوع تقابل در سال‌های اخیر ماهیت "نبرد نیابتی" (Proxy War) را داشته است. چنانچه در گذشته نزدیک، عراق و سوریه نمادهایی از این نوع تقابل ما بین ایران و امریکا بوده‌اند. در این میان در موارد معدودی به درخواست امریکا رویکرد همکاری با ایران برای حل معضلات نظامی منطقه‌ای انتخاب شده است، رویکردی که

به واسطه نگاه‌ها، منافع و ارزش گذاری های متفاوت دو طرف ثمر بخش نبوده است. (پارسا پور، ۱۳۹۴)

روند نظامی تقابل بین دو کشور را میتوان در آینده روندی ادامه دار و پیرو تاریخچه این نوع تقابل‌ها، به شکل نبردهای غیر مستقیم و نیابتی دانست. این موضوع به دلایلی از جمله تحلیل قدرت نظامی امریکا پیرامون ناتوانی برای جنگ مستقیم در خارج از مرزهای این کشور و عدم همراهی افکار عمومی امریکا برای جنگ مستقیم با ایران از یکسو و اذعان دولت مردان امریکا بر قدرت بازدارنده نظامی ایران، امکان برخورد مستقیم نظامی دو کشور در شرایط عادی بسیار دور از انتظار می باشد. (عسگریان، ۱۳۸۶، ص ۲۴۵)

۳-۲-۱-۲. تقابل‌های سیاسی میان ایران و امریکا

جمهوری اسلامی ایران از نظر دولت امریکا واحد سیاسی نامشروع، تندرو و غیر عقلانی ست که اگر امکان تغییر آن نباشد لاقلاً می باید تا حد امکان، کنترل شود، از این رو دو واژه "تغییر رژیم" (Regime change) و "کنترل نفوذ" (Influence control) دو واژه ایست که بارها و بارها از سوی دولت مردان امریکایی در مورد ایران در دوره ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی شنیده شده است، از طرف مقابل دولت مردان ایران و علی الخصوص رهبران نظام اسلامی، امریکا را با القابی چون "شیطان بزرگ"، "غیر قابل اعتماد" و... مورد خطاب قرار داده اند و واقعیت نیز اینست که ردپای دخالت های سیاسی امریکا در ایران را می توان از کودتای ۲۸ مرداد بر علیه دولت ملی دکتر مصدق تا به امروز پی جویی نمود.

در این راستا امریکا پس از انقلاب تلاش نموده است تا نظام جمهوری اسلامی را نظامی نامشروع جلوه دهند در این راستا کم تر انتخاباتی ست که در ایران صورت پذیرفته باشد و از سوی امریکا بطور ضمنی و یا حتی صریح با عناوین تعیین شده و مهندسی شده نام گذاری نشده باشد. اوج این دخالت ها را در زمان هایی که در داخل کشور موجی از نا آرامی وجود داشته است می بینیم، وقایع سال های ۷۷ و ۸۸ به خوبی گویای این موضوع است رویکردی که البته به گونه ای دیگر از سوی دولت مردان ایرانی در مواردی چون جنبش اشغال وال استریت و تظاهرات بر علیه تبعیض های نژادی در امریکا دنبال گردیده است.

امریکا به طور کلی مامنی برای مخالفان نظام جمهوری اسلامی بوده است علاوه بر این در این کشور به افراد یادشده تربیون هایی برای اظهار نظر در رسانه های وابسته به دولت امریکا داده می شود. و بطور کلی تغییر رژیم در ایران و لاقلا کنترل رژیم ایران از جمله اولویت های همیشگی سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه بوده وهست. (متقی، ۱۳۹۳) به شکلی که هدف نهایی از تقابل های نظامی و اقتصادی در محیط های عینی از سوی امریکا در نهایت تغییر ماهیت و نگرش های حاکمیت سیاسی در ایران است روندی که از ماهیتی راهبردی برای ایالات متحده بر خوردار است هر چند امریکا استراتژی های متنوعی را در جهت نیل به این راهبرد اتخاذ می نماید.

۳-۲-۱-۳. تقابل های اقتصادی میان ایران و امریکا

تقابل اقتصادی از سوی امریکا سیاستی ست که از سوی این کشور برای ایجاد فشار در جهت تغییر و یا حتی فروپاشی نظام های سیاسی مخالف دنبال می شود، این سیاست در مرور زمان وبه واسطه سیطره دلار به عنوان پول جهانی که امریکا را با فرصت های مثال زدنی برای کنترل کشور ها مواجه نموده ، رشد وگسترش یافته است چنان چه می توان گفت یکی از دامنه دارترین روندهای اجرای سیاست فشار اقتصادی به شکل تحریم های اقتصادی در مقابل جمهوری اسلامی ایران به وقوع پیوسته است. این سیاست ها که در چهار زمینه ۱- ایجاد محدودیت برای صادرات و علی الخصوص صادرات نفت و مواد نفتی، ۲- دستیابی ایران به توانایی های ارزی در قالب دلار، ۳- ایجاد موانع برای دولت های ثالث و شرکت های بین المللی و ۴- مانع تراشی در جهت فعالیت های نهادها و افراد وابسته و یا همکار با دولت ایران در محیط های بین المللی به وقوع پیوسته است یکی از دامنه دار ترین نظام های تحریمی در دوران معاصر را شکل می دهد این تحریم ها بطور کلی در شش دوره ی زمانی تا امروز برقرار بوده اند.

۱. دوره گروگانگیری (۱۹۷۹-۱۹۸۱)

۲. دوره جنگ ایران- عراق (۱۹۸۱-۱۹۸۸)

۳. دوره بازسازی (۱۹۹۲ - ۱۹۸۹)

۴. دوره کلیتون، مهار دوجانبه (۲۰۰۱ - ۱۹۹۳)

۵. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

۶. قطعنامه های شورای امنیت

نکته قابل توجه در این تحریم‌ها اینست که هر دوره‌ی تحریمی به عنوان مکملی بر دوره‌ی تحریمی پیشین اعمال شده و عبارتی ایران همواره تاریخچه‌ای از تحریم‌ها را با خود همراه دیده است، از لحاظ گونه‌شناسی تحریم‌ها این تحریم‌ها به گونه‌ای حاصل تقسیم کار میان قوه‌ی مجریه و مقننه امریکا هستند، از این رو چهار نوع تحریم را می‌توان در این میان گونه‌شناسی نمود.

۱. تحریم‌هایی که ابتدا قوه مجریه وضع کرده، اما سپس کنگره آن‌ها را به صورت «قانون» درآورده و برچیدن آن‌ها را نیز در حوزه اختیارات خود قرار داده است.

۲. تحریم‌هایی که قوه مجریه وضع کرده است و رئیس‌جمهور می‌تواند بردارد.

۳. تحریم‌هایی که کنگره ایالات متحده امریکا وضع کرده است و فقط کنگره می‌تواند بردارد.

۴. قانون تحریم ایران: قانون تحریم بسیار مهمی که کنگره وضع کرده است و در اواخر سال ۲۰۱۶ برای ده سال تمدید شد. این تحریم که به اختصار "ISA" خوانده می‌شود در واقع سازمان اصلی تحریم‌ها بر علیه ایران را شکل می‌دهد.

علاوه بر این برخی ایالت‌های داخلی امریکا نیز تحریم‌هایی را بر علیه ایران وضع نموده و اجرا می‌نمایند.

نوع تحریم‌های یادشده و وسعت این تحریم‌ها نمایش‌دهنده روند ادامه دار آن‌ها در آینده نزدیک و هدفی است که ایالت متحده در راستای فشار بر ملت و دولت ایران از این تحریم‌ها انتظار دارد. در مقابل ایران از ابزار مناسب و درخوری برای مواجهه اقتصادی با امریکا برخوردار نبوده است و شاید بتوان گفت که مهمترین زمینه تقابلی ایران با امریکا در زمینه اقتصاد دور نگاهداشتن این کشور از منابع انرژی و سایر منابع کشور و تحریم امریکا از فعالیت در بازار داخلی کشور بوده است. موردی که هر چند حائز اهمیت می‌باشد امریکا را تحت فشار اقتصادی قرار نمی‌دهد.

۳-۳. پیشران‌های موجود در روندهای حاکم بر روابط ایران و امریکا

به نظر می‌رسد امریکا چهار ارزش و منفعت حیاتی را در رابطه با ایران همواره مد نظر قرار داده و به عنوان پیشران و موتور محرک تلاش‌های خود در زمینه سیاست خارجی در نظر دارد:

۱- حفظ پرستی‌زو وجه ابر قدرتی در منطقه و جهان به عنوان عاملی که امریکا را توانمند می‌سازد تا به منافع خود از مسیرهای سهل‌تر و در بازه‌های زمانی کوتاه‌تری دست یابد. (متقی، ۱۳۸۵)

۲- حفظ امنیت و اطمینان از بقاء رژیم اسرائیل چرا که تضمین‌کننده پشتیبانی گروه‌های نفوذ پر قدرت درون امریکا از دولت و دولت مردان امریکا خواهد بود. (کیوان حسینی، ۱۳۸۸)

۳- جریان انرژی و مشخصاً نفت از خاور میانه و کشورهای حاشیه خلیج فارس که اهمیت حیاتی را برای اقتصاد امریکا و هم‌پیمانانش به همراه دارد (جعفری موحد، ۱۳۹۴).

۴- ممانعت از تبدیل شدن ایران به قدرتی منطقه‌ای و عدم تحقق آن چه ایران در اسناد بالادستی خود به دنبال دستیابی به آن است (همان)

در مقابل ایران به طور مستقیم در مورد هژمونی امریکا و تعهد این کشور برای تضمین امنیت اسرائیل مخاطره‌ای جدی محسوب می‌شود، مخاطره‌ای که به واسطه تلاش‌های ایران برای تبدیل به قدرتی منطقه‌ای رو به افزایش است، در مورد جریان پایدار انرژی هر چند ایران به عنوان دارنده یکی از بزرگترین منابع انرژی در جهان تهدید بالفعل محسوب نمی‌شود، اما رابطه سیاسی ایران با سایر کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه همچون عربستان سعودی و امارات متحده عربی باعث شده است تا کند ساختن جریان صدور نفت و مشتقات آن از سوی ایران به عنوان مطالبه کشورهای هم‌پیمان امریکا در منطقه محسوب گردد. از این رو روابط ایران و امریکا در آینده‌های نزدیک را باید حرکتی به سوی افزایش تنش‌ها در تمامی زمینه‌های معنایی و مادی دانست.

۴. آینده‌پژوهی روابط ایران و اتحادیه اروپایی

اولین مرحله تشکیل اتحادیه‌ای اروپایی در سال ۱۹۵۷ میلادی بر اساس توافقنامه رم مابین ۶ کشور اروپایی بود تا هسته اولیه اتحادیه اروپایی شکل گیرد، این ائتلاف به مرور زمان با افزوده شدن تعداد بیشتری از کشورهای اروپایی رشد نمود تا اینکه در سال ۱۹۹۳ طبق توافق نامه ماستریخت چهارچوب قانونی اتحادیه اروپایی کنونی بوجود آمد، این دوره همزمان با افزایش نقش آفرینی بین‌المللی اتحادیه اروپا و اتخاذ مواضع

همسو از سوی کشور های اروپایی در صحنه بین المللی ست. پس از آن نیز اتحادیه اروپایی همواره به دنبال افزایش نقش خود در صحنه های بین المللی بوده است.

۴-۱. روندهای معنایی همکاری و تقابل ایران و اتحادیه اروپا

وقوع انقلاب اسلامی که به وضوح تلاش داشت تا به تلفیق دوباره دوساحت دین و سیاست بپردازد و دین را از یک نهاد اجتماعی، به یک طرح کلی برای زندگی اجتماعی-سیاسی تبدیل نماید، به طور مستقیم و غیر مستقیم در تمامی جهان و اروپا نیز تاثیر گذار بوده و هست، این تاثیر گذاری واکنش هایی را به همراه داشته که بیشتر در زمینه کنترل جریان معنایی ست که انقلاب اسلامی ایجاد نموده است، این تلاش ها در سطح رسانه های غربی در مورد خاص انقلاب اسلامی و نمایش ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی و موارد کلی اسلام ستیزی و تحت فشار قراردادن جریان های همسو با انقلاب اسلامی در اروپا بوده است (برزگر، وحاجی آرانی، ۱۳۹۰). و بطور کلی می توان گفت که تضادهای معنایی بین ایران و اروپا در روابط آن ها دارای اهمیت و تاثیر گذار بوده و هست چنان چه در دوره ای که به دنبال چاپ کتاب "آیات شیطانی"، حکم ارتداد نویسنده کتاب یاد شده از سوی امام خمینی (ره) صادر گردید کشورهای اروپایی به دنبال فراخواندن سفرای خود از تهران در برهه ای، روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی را به حالت تعلیق در آوردند. تلاش هایی معنایی نیز که از سوی ایران صورت پذیرفته است بیش تر به دنبال نشان دادن تضادهای درونی جوامع غربی و اروپایی و زیر سوال بردن بخش های فرهنگی تمدن غربی بوده است. با این حال اتحادیه اروپا از حیث معنایی دارای قرابت های بیشتر و چالش های کم تری نسبت به امریکا در رابطه ایران است و در نگاهی موردی برخی کشور های اروپایی در قبال ایران دارای موضعی متوازن تر و قابل مذاکره تر بوده اند. چنان چه کلیت اتحادیه اروپایی علی رقم موضع گیری های همسو با ایالات متحده در موضوع ایران تلاش داشته است تا استقلال نسبی خود را به میزانی به معرض نمایش بگذارد. (مک کورمیک، ۱۳۹۰، ص ۸۹)

کلیت روندهای معنایی روابط میان اتحادیه اروپایی با ایران نشان دهنده امکان نزدیکی بالاتر در حوزه های معنایی میان جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپایی به نسبت ایالات متحده می باشد، چرا که اتحادیه اروپایی به نسبت امریکا دارای روحیه عملگرایی پایین تر و عمق اندیشه ای بالاتری ست که دلیل آن را می توان در گذشته تمدنی دو قدرت جستجو کرد، علاوه بر این اتحادیه اروپایی تلاش دارد تا با کسب استقلال-هر چند

نسبی- از هژمونی امریکا در جهان به عنوان بازیگری مستقل و عقلانی جلوه کند که این خودتمایل به تعامل با قدرت های نوظهور منطقه ای و جهانی را در این اتحادیه افزایش می دهد. از طرف دیگر سوابق تاریخی نیز نشان گر آن است که ایران نیز با وجود ناهمخوانی های معنایی که با اندیشه و تمدنی غرب دارد، اماکنات معنایی بالاتری را برای قرابت فرهنگی و گفتمانی با اروپا نسبت به امریکا قائل است. (Maleki & Kaveh, 2003).

۴-۲. روندهای واقعی و ملموس در روابط ایران و اروپا

روابط ایران با اروپا پس از انقلاب اسلامی را می توان دارای روندی دوگانه از تعامل و تقابل دانست و از این رو روابط ایران و اروپا همواره در دوگانه همگرایی و واگرایی قرار داشته است، اتحادیه اروپایی تلاش دارد تا خود را به عنوان بازیگری مستقل و توانمند در روابط بین الملل نشان دهد و در مورد خاص ایران از خلاء حضور امریکا در بازارها و سپهر روابط خارجی ایران سود برد اما از سوی دیگر در خود توان کافی برای تقابل با امریکا را در جهت نیل به اهداف یاد شده نمی بیند از این رو اروپا در روابط خود با ایران روندهای دوگانه و گاه متناقضی را بروز داده است که در تمامی زمینه ها قابل پیگیری است. واژه "واهمگرایی" واژه ای است که روند روابط ایران و اتحادیه اروپایی را به خوبی نمایش می دهد (عباسی اشلقی، ۱۳۸۷).

۴-۲-۱. روندهای ملموس موجود در سطح نهادهای بین المللی

روند روابط ایران با اتحادیه اروپای در سطح نهادهای بین المللی را می توان هم چون رابطه با امریکا روند تقابل اتحادیه اروپایی با ایران در سطح نهاد های بین المللی دانست چنان چه نگرش ها و کنش های اتحادیه اروپایی و اعضاء آن که به عنوان عضو دائم شورای امنیت فعالیت دارند، در تمامی موارد با مواضع امریکا در خصوص ایران همراه بوده است در نهادهای بین المللی دیگر چون شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی نیز اروپا همواره موضعی هم سو با امریکا را اتخاذ نموده است که شاید بتوان عامل آن را در دو رهیافت اروپا به موضوعات بین المللی جست ؛ ابتدا اینکه امریکا همان گونه که پس از جنگ جهانی دوم خود را متعهد به حفظ امنیت اروپا اعلام نمود امروزه نیز در امنیت این ائتلاف بین المللی کوشا خواهد بود، دیگر آن که تعامل با امریکا در مقابل تعامل با ایران و در نیرو های

بین‌المللی مخالف امریکا پرسود ترست. البته در مواردی ایران توانسته است تا با مذاکرات موردی با اعضای تاثیر گذار اتحادیه اروپا از شدت همراهی موردی و یا گروهی این اعضاء با امریکا بکاهد اما روند کلی همراهی با امریکا و تقابل با ایران بوده است.

در تمامی طول جنگ رویکرد های کشورهای اروپایی به توقف جنگ از طریق نهادهای بین‌المللی نیز در روندی موافق با ایالات متحده قرارداداشت و با نادیده انگاشتن حق مسلم ایران برای دفاع از خود، فعالیت های این کشورها در مجمع عمومی سازمان ملل و شورای امنیت سازمان ملل گویای سوگیری این کشورها در قبال ایران بوده است (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴) ایران نیز در این مجامع ضمن تلاش برای بی اثر نمودن اقدامات دول غربی و از جمله کشورهای اروپایی سعی نموده است تا توجه جامعه جهانی را به اقدامات مغایر با شعارهای اعلامی از سوی دولت های غربی معطوف سازد.

۲-۲-۴. روندهای ملموس موجود در محیط‌های واقعی

۱-۲-۲-۴. تعامل و یا تقابل‌های نظامی

تاریخ جنگ تحمیلی علیه ایران نشان گر حمایت ضمنی و گاه مستقیم کشورهای اروپایی از صدام به عنوان کشور شروع کننده جنگ و تحریم های نظامی-تسلیحاتی جمهوری اسلامی به عنوان کشور قربانی جنگی تحمیلی بود. در آن زمان و پس از آن در دوره اخیر، برخی کشورهای غربی و در راس آن ها انگلستان -به واسطه همسویی بیشتر با امریکا- در ائتلاف هایی که از سوی امریکا برای انجام اقدامات نظامی در منطقه صورت گرفته است شرکت نموده و به امریکا در نیل به یکی از مهمترین اهداف این اقدامات که همان تحت فشار قرار دادن ایران بوده است کمک رسانده اند.

اجازه به امریکا برای تاسیس پایگاه های نظامی در برخی از کشورهای اروپایی-چون آلمان- و مستقر کردن نیرو در دیگر پایگاه های امریکا برای دنبال نمودن اهداف مشترک با امریکا -چون پایگاه انجریلیک ترکیه- از دیگر اقدامات همسو با امریکا در مقابل جمهوری اسلامی ست. در این میان تنها انگلستان با داشتن پایگاه های نظامی در قبرس دارای توانمندی بالقوه برای تهدید های نظامی علیه ایران بوده است. با این حال اقدامات اتحادیه اروپایی به عنوان یک ائتلاف منطقه ای محافظه کار از حیث نظامی را می توان در زمینه تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی جستجو نمود. اتحادیه اروپایی در زمینه

تحركات نظامی در گذشته نزدیک دارای تغییرات اندکی در حوزه ی منطقه ای بوده است. فعالیت های روسیه و تلاش برای مهار این کشور از دلایل این تحركات است. تحركاتی که به واسطه تقابل با قدرت ناتو از سوی امریکا و انگلستان به عنوان اتفاقی نامناسب بر شمرده می شود. (دهشیار، ۱۳۸۷)

جمهوری اسلامی ایران نیز تاکنون تلاش نموده است تا در تقابل مستقیم نظامی با کشورهای غربی از جمله کشورهای اروپایی قرار نگیرد و از رو فعالیتهای نظامی خود در بخش هایی که برای غرب اهمیت دارد، چون بوسنی و هرزگوین، سوریه و لبنان را در قالب اقدامات مستشاری نظامی به انجام رسانده است.

۴-۲-۲-۲. روندهای سیاسی موجود در روابط ایران و اتحادیه اروپا

روند های سیاسی موجود ما بین ایران و اتحادیه اروپا و پیش از آن کشور های اروپایی را می توان در پنج دوره ی مجزا بررسی نمود ۱- روابط غیر تنش زای در دوره ی حاکمیت ملی گرایان در ایران خلال سال های ۵۷ تا ۵۹، ۲- دوره ی رکود و بی اعتمادی در دوران جنگ تحمیلی در طول سال های ۵۹ تا ۶۸، ۳- دوره ی گفتگو های انتقادی مابین سال های ۶۸ تا ۷۶، ۴- دوره ی گفتگو های فراگیر و سازنده خلال سال های ۷۶ تا ۸۴، ۵- دوره ی تخاصم و تقابل در دوره ی کشمکش هسته ای از سال ۸۴ تا ۹۲ و ۶- دوره ی بهبود و گسترش مجدد روابط و حرکت به سوی حل مساله هسته ای از سال ۹۲ تا امروز از این رو برای درک جامع تری از روند های موجود در روابط ایران و اروپا می توان افق های تقابل و همکاری ایران و این اتحادیه رادر برهه های یادشده و در زمینه های معنایی و واقعی مورد بررسی قرار داد.

در ابتدای انقلاب اسلامی و در دوره ی حاکمیت دولت موقت بر کشور روابط ایران با کشورهای اروپایی حاکی از نوعی سنجش طرف مقابل است چنان چه در این دوران هر دو طرف منتظر اعلام صریح مواضع از طرف مقابل برای تعیین نوع و سطح مراودات سیاسی هستند در همین راستا از سوی دولت موقت، چهار ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی هیئتی برای گفتگو به اروپا اعزام شد که به دنبال آن سفری از سوی مقامات اقتصادی اروپایی به ایران در اکتبر ۱۹۷۹ صورت پذیرفت، آمد و شد دیپلماتیکی که نتاج مشخصی را برای طرفین به همراه نداشت. بدین واسطه اتحادیه اروپای برخی امتیازات تجاری داده شده به ایران در دوره پهلوی را تمدید نکرد.

در دوره دوم، پس از تسخیر سفارت امریکا در ایران و استعفای دولت موقت و روی کار آمدن طیف رادیکال و انقلابی، اروپا موضعی کاملاً هم سو با ایالات متحده را اتخاذ نمود، سیاستی که تا پایان جنگ تحمیلی به قوت خود باقی بود در این دوران ایران و کشورهای اروپایی روابط سیاسی و اقتصادی محدودی را طرح ریزی کرده و ادامه دادند، اروپا در این دوره نیز به اعلام موضع در قبال جنگ ایران و عراق و وضعیت حقوق بشر در ایران می پرداخت و از دیگر سو ایران نیز اروپا را دنباله رو سیاست های امریکا قلمداد می کرد، در پایان این دوره موضوعی به تیره تر شدن روابط ایران و اروپا منجر گردید، به دنبال چاپ کتاب آیات شیطانی از سوی سلمان رشدی و فتوای امام خمینی (ره) مبنی بر ارتداد وی که جاننش را در سراسر جهان به مخاطره می انداخت، کشورهای اروپایی در ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷ (۱۴ فوریه ۱۹۸۹) ضمن فراخوانی سفرای خود در ایران برای مشورت، اعلام نمودند که سطح همکاری های اقتصادی و واردات از ایران را تقلیل خواهند داد، اقدامی که با بیانیه مشترک وزرای خارجی جامعه اروپایی مبنی بر محکومیت حکم ارتداد در ۲۰ فوریه تکمیل گردید. به دنبال این موضوع در تاریخ ۵ مارس همان سال انگلیس اعلام نمود که روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع نموده است. پس از آن به دنبال همکاری ایران در آزادی دو تن از گروگان های انگلیسی در لبنان و عذر خواهی ضمنی انگلستان از چاپ کتاب شیطانی روابط یاد شده در ۵ مهر ماه ۱۳۶۹ مجدداً برقرار گردید (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸)

دوره سوم روابط ایران با اروپا همزمان با تغییرات در سطوح بین المللی و داخلی ایران رخ داد، در سطوح بین المللی امریکا با حمله به عراق در سال ۱۹۹۱ میلادی که پیامد اعلام راهبرد جدید امریکا توسط بوش پدر برای تغییر در خاورمیانه به وقوع می پیوست، این پیام را به اتحادیه نوحواسته اروپایی انتقال داد که امریکا در صحنه بین المللی به دنبال بسط هژمونی خود و تک روی سیاسی ست. در داخل ایران نیز عناصر سیاسی جدیدی در قوه مجریه روی کار آمدند که تمایل به بازسازی کشور پس از جنگ را داشتند و در راه این بازسازی پذیرای کمک های بین المللی بودند. مجموع این عوامل اروپا را بر آن داشت تا به بازسازی نسبی روابط سیاسی خود با ایران پردازد. از این رو طرح دور جدیدی از مذاکرات بین ایران و اتحادیه اروپایی با عنوان "گفتگوهای انتقادی" ریخته شد این طرح با مجموعه ای از اقدامات و رفت آمد های سیاسی و اظهار نظر های تنش زدا در فاصله زمانی سال های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲ به انجام رسید و

متعاقب آن در خلال سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ در هفت دور مابین مقامات ایرانی و اروپایی به انجام رسید همزمان با این روند دولت امریکا برنامه مهار دوجانبه ایران و عراق را در دست اجرا داشت که عملاً با همکاری جدی اروپا همراه نشد، اما در همین ایام با اعلام حکم دادگاه موسوم به "میکونوس" در آوریل ۱۹۹۷ روابط ایران و اتحادیه اروپایی به یکباره رو به افول نهاد و به جایگاه خود در زمان اعلام حکم سلمان رشدی بازگشت. پیامد این موضوع هر دو طرف سفرای خود را احضار نمودند و جو سنگینی فضای روابط دو کشور را در بر گرفت.

دوره چهارم روابط ایران با اتحادیه اروپایی پس از خرداد ۱۳۷۶ و معرفی سید محمد خاتمی به عنوان ریاست جمهوری وقت جمهوری اسلامی به وقوع پیوست این دوران که با سیاست‌های تنش‌زدایانه دولت و ابراز تمایل آن برای مذاکره همراه بود، اتحادیه اروپا را متقاعد ساخت تا سفرای خود را در نوامبر سال ۱۹۹۷ بار دیگر به ایران اعزام نمایند، به دنبال این مسائل و تلاش‌هایی که از سمت دو طرف صورت می‌گرفت، پیشرفت‌هایی در زمینه امضاء موافقت‌نامه همکاری مشترک و مذاکرات در زمینه‌های حقوق بشری فراهم گردید، برآیند این تعاملات برگزاری ۹ دور مذاکره مابین ایران و اروپا با عنوان "مذاکرات فراگیر" از ۳۰ ژوئن ۱۹۹۸ تا برجسته شدن موضوع هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ بود، مذاکراتی که هرچند توانست تا فضای خصمانه‌ای که امریکا پس از وقایع ۲۰۰۱ در منطقه پیرامون جمهوری اسلامی بوجود آورده بود را تلطیف کند و از همراهی کامل اروپا و امریکا در این زمینه بکاهد اما یک بار دیگر بدون دست‌یابی به دست‌آوردی ادامه‌دار و قابل اتکاء پایان یافت. عمده‌ترین دست‌آورد چندین دور مذاکره، ارائه یک موافقت‌نامه تجاری بود. که پیشرفت مذاکرات آن تحت تاثیر موضوع هسته‌ای متوقف شد. (عباسی اشلقی، ۱۳۸۷).

مرحله پنجم از روابط ایران و اتحادیه اروپا مصادف با اوج‌گیری طرح پرونده هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، این دوره که همزمان با تغییر رویکردهای سیاسی در داخل کشور با پیروزی محمود احمدی‌نژاد در بهار سال ۱۳۸۴ می‌باشد از تنش‌زا ترین ادوار روابط ایران و اتحادیه اروپا بوده است در این دوره اتحادیه اروپایی در همکاری و همراهی با امریکا نه تنها پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داد و زمینه‌های صدور شش قطع‌نامه بر علیه ایران را ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل فراهم نمود، خود نیز راساً به وضع تحریم‌ها علیه ایران اقدام نمود تا جاییکه تحریم‌های وضع شده از سوی اتحادیه اروپایی در این دوره با تحریم

های وضع شده از سوی امریکا قابل مقایسه می باشد، در این دوره اروپا همصدا با امریکا تلاش های ایران در رشد و توسعه فناوری هسته ای را به تلاش برای دست یابی به سلاح هسته ای تعبیر نموده و کسب این توانایی برای ایران را با ناآرامی منطقه و جهان مربوط می دانست، علاوه بر این در این دوره اتحادیه اروپایی به کرات نگرانی خود از وضع حقوق بشر در ایران و آن چه تلاش ایران برای نا آرام نمودن منطقه می نامید را مطرح و ایجاد زمینه های انزوای بیشتر جمهوری اسلامی در سطوح بین المللی را دنبال می نمود. پیش کشیدن موضوعاتی چون عدم اعتبار هولوکاست از سوی دولت وقت جمهوری اسلامی نیز از عواملی بود که اروپا را به عنوان حامی دولت اسراییل در مخالفت و تضاد با ایران مصمم تر می ساخت. (همان)

مرحله ششم و واپسین مرحله از روند های سیاسی روابط میان ایران و اتحادیه اروپایی در سال ۱۳۹۲ با پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری ایران به وقوع پیوست، وی که با روی کار آمدن خود هم چون دوره های تبلیغات ریاست جمهوری نوید تنش زدایی با کشورهای منطقه و جهان را می داد، در بدو حضور سیاسی خود به عنوان رئیس جمهور، جمهوری اسلامی ایران این پیام را به اروپا ارسال نمود که حاضر است پیرامون مسائل مورد اختلاف مابین ایران و اروپا علی الخصوص مساله هسته ای به مذاکره بپردازد. وی در این خصوص سیاست کلی خود در قبال مساله هسته ای و رابطه آن با سایر حوزه هارا این گونه بیان داشت که مساله هسته ای باید از دستور کار شورای امنیت خارج شود ضمن آن که دانش هسته ای می باید به رشد خود ادامه دهد بدون آن که تاثیر منفی بر سایر حوزه ها داشته باشد. در این راستا تیم مذاکره هسته ای به سرپرستی محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه دولت روحانی در دولت های یازدهم و دوازدهم ماموریت یافت تا به اتخاذ رویکردی حقوقی و مبتنی بر مذاکرات اعتماد ساز روند پرونده هسته ای ایران را از دستور کار شورای امنیت خارج سازد. انتقال تیم مذاکره کننده هسته ای از شورای عالی امنیت ملی به وزارت خارجه اولین اقدامی بود که در دولت جدید برای فراهم آوردن مذاکراتی بر مبنای دادن و گرفتن امتیاز انجام می شد.

پس از چندین دوره مذاکرات، در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ (۳ آذر ۱۳۹۲) توافق موقت ژنو بر سر برنامه هسته ای ایران بین ایران و کشورهای ۱+۵ در ژنوسوئیس امضاء شد. همان طور که کشورها روی یک توافق بلند مدت کار می کردند، این موضوع با متوقف شدن بخش هایی از برنامه هسته ای ایران در عوض کاهش تحریم های اقتصادی علیه ایران همراه بود. سرانجام پس از بیست و دو ماه مذاکره محمد جواد ظریف و تیم

مذاکره‌کننده ایرانی بعد از ۱۷ روز مذاکره فشرده، سه‌شنبه ۱۴ ژوئیه (۲۳ تیرماه) در وین پایتخت اتریش موفق به دستیابی به یک توافق جامع و نهایی با گروه ۱+۵، بر سر آینده برنامه هسته‌ای ایران شدند. فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران در یک نشست رسمی در مقابل رسانه‌ها در وین با خواندن بیانیه‌ای اعلام کردند که توافق نهایی در برنامه هسته‌ای ایران به دست آمده است. به دنبال توافق صورت گرفته ایران تعهدات خود براساس موافقت نامه یاد شده را انجام داد که پایه لغو تحریم‌های منعقد شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های هسته‌ای اتحادیه اروپایی و امریکا شد، با این حال جمهوری اسلامی در موارد متعددی از عدم اجرای تعهدات از سوی طرف غربی و وضع تحریم‌های جدیدی که با کلیت توافق یاد شده در منافات می‌باشد اعتراض داشته است.

روندهای سیاسی میان اتحادیه اروپایی و ایران در سال‌های پس از انقلاب و علی‌الخصوص در دوره‌ای که اتحادیه اروپایی به عنوان بازیگری مهم در سطح بین‌المللی نمود یافته است نمایش‌گر چند واقعیت است:

۱- ایران به واسطه منابع مهم انرژی، موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک و تاثیر گذاری بر سپهر سیاسی در منطقه خاورمیانه برای اروپا دارای اهمیت است. (اسکندریان، ۱۳۸۵).

۲- روابط ایران با اتحادیه اروپایی تا حدود زیادی تابع دستور کاری ست که امریکا به عنوان قدرت هژمون برای عموم کشورهای غربی مشخص می‌نماید. (همان)

۳- در مواردی که اتحادیه اروپایی بتواند در مرزهای مشخص شده روابط سودمندی را با ایران برقرار نماید به این کار خواهد پرداخت (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات اروپا و آمریکا، ۱۳۸۳)

۴- ایران به نسبت امریکا دارای شکاف‌های ایدئولوژیک کم‌تری با اتحادیه اروپایی است و لذا برای برقراری ارتباط با این اتحادیه رغبت بیشتری از خود نشان می‌دهد. (همان)

۵- ایران تلاش دارد تا با استفاده از وزنه اروپا فشارهای سیاسی و اقتصادی امریکا را تعدیل نماید. (همان)

۴-۲-۲-۳. روندهای اقتصادی موجود در روابط ایران و اروپا

اتحادیه اروپا بزرگترین قطب اقتصادی - تجاری جهان است. حدود ۲۳٪ از تجارت جهانی در دست ۲۷ کشور عضو اتحادیه است. سهم امریکا از تجارت جهانی ۱۹٪، چین ۱۰ درصد و ژاپن ۶٪ است. تولید ناخالص داخلی اتحادیه حدود ۱۵۰۰۰ میلیارد

یورو و آمریکا ۱۴۰۰۰ میلیارد یورو است. علاوه بر این برقراری روابط اقتصادی با اروپا دارای منافع ضمنی مهمی برای ایران است از جمله اینکه: ۱. همکاری با مجموعه اتحادیه اروپا مانند سازمان ملل متحد در پیچه مناسبی برای ورود ایران به نظام جدید بین‌المللی و نهادهای اقتصادی جهانی چون سازمان تجارت جهانی (WTO) خواهد بود و ۲- دستیابی به بازارهای اتحادیه اروپایی برای ارتقاء صادرات غیر نفتی و پیدا نمودن خریداری مطمئن برای فرآورده های نفتی کشور. از سوی دیگر روابط اقتصادی و تجاری با ایران برای طرف اروپایی نیز دارای مواهب مهمی است که تضمین جریان پایدار انرژی، دست یابی به بازار مستعد ایران و حوزه ی فرهنگی آن و نیز عادی سازی روابط سیاسی از رهگذر روابط اقتصادی از جمله آن هاست، با این وجود روابط اقتصادی ایران و اتحادیه اروپایی دارای نوسانات عمده ای بوده است، هر چند این نوسانات در مقابل نوسانات سیاسی روابط کم تر و از این رو ثبات بیش تری بوده است، در نهایت انعقاد یک موافقتنامه تجارت و همکاری (TRADE AND COOPERATION AGREEMENT, (TCA) بین ایران و اتحادیه اروپایی یکی از مهمترین راه های گسترش و نهادینه کردن روابط با اتحادیه است و از این طریق بسیاری از موانع و محدودیت های اقتصادی با اتحادیه برداشته خواهد شد و فرصت های جدیدی برای بهره مندی از امکانات اقتصادی - تجاری اتحادیه بوجود خواهد آمد. با این وجود انعقاد این موافقتنامه در ارتباط مستقیم با مذاکرات سیاسی می باشد. موضوعی که در پاره ای اوقات حرکت دو طرف به سمت آن بوده است. آن چه بر طبق آمار منتشر شده از روابط اقتصادی ایران و اتحادیه اروپا مشخص است، روابط اقتصادی و تجاری ایران با اتحادیه اروپایی چندان دارای ثبات نبوده و در گرو روابط سیاسی و فشار های آمریکا جرح و تعدیل شده است^۱

۴-۳. پیشران‌های موجود در روابط ایران و اتحادیه اروپا

۱- اتحادیه اروپایی تمایل دارد تا در حد امکان دستور کار مستقلی را با ایران داشته باشد و به این واسطه از بسط هژمونیک آمریکا جلوگیری نماید، اما به واسطه روابط گسترده سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی اتحادیه اروپایی با آمریکا و جدایی احتمالی انگلستان از این اتحادیه که نقش آمریکا را در تحولات جهانی بیش از پیش خواهد نمود، باید گفت، نوع روابط ایران با آمریکا کماکان از عناصر و پیشران‌های مهم در روابط ایران با اتحادیه اروپایی ست. (خارقانی ۱۳۸۸) وابستگی شدید اتحادیه اروپایی و

امریکا در تمامی زمینه های ایدئولوژیک، اقتصادی و نظامی - امنیتی عاملی ست که اتحادیه اروپایی را در برقراری رابطه با هر طرف ثالثی، ملزم به رعایت روابط با امریکا و بررسی اثرات این رابطه بر روابط با امریکا می نماید (سازمند، ۱۳۹۰، ف ۳)

۲- موضوعاتی چون نوع نگرش های ایران در خصوص اسرائیل، حقوق بشر و دموکراسی در ایران در روابط ایران و اتحادیه اروپا موثر است. و بطور کلی عناصر ایدئولوژیک برای اروپا در روابط این اتحادیه با ایران تعیین کننده است (همان)

۳- ایران تلاش دارد تا با حفظ موجودیت انقلابی خود روابط با اروپا را برای رشد و شکوفایی اقتصادی و صنعتی خود و نیز بهبود روابط بین المللی جایگزین روابط رژیم گذشته با امریکا نماید. (همان)

۴- دستور کار دو طرف در برقراری روابط در تمامی حوزه ها یک دستور کار تاکتیکی و نه استراتژیک و راهبردی بوده است از این رو آستانه ضعف و فروپاشی روابط پایین می باشد.

مجموع روندهای و پیشران های موجود در روابط ایران و اتحادیه اروپایی نمایش گر چند امکان در آینده این روابط است، ابتدا اینکه با افول قدرت هژمونیک امریکا در سطح بین المللی، تقویت قطب های نوظهور قدرت در جهان چون چین، روسیه، هند و سایر قدرت های نوظهور و تقویت جایگاه اتحادیه اروپایی به عنوان بازیگر مستقل تر در روابط بین الملل می توان گفت که روابط یاد شده، روندی رو به بهبود خواهد داشت با این حال به واسطه عمق رابطه فرهنگی اروپا با امریکا نمی توان انتظار داشت که وزن امریکا و نقش آفرینی آن در روابط اتحادیه اروپایی با ایران اندک و ناچیز باشد. از طرف دیگر وجود عناصر ایدئولوژیک مورد اختلاف دو کشور یکی از موانع بر سر روابط یاد شده است موانعی که چشم انداز مثبتی برای رفع کامل آن ها تصور نمی شود، از این رو کلیت روابط را می توان رو به گسترش دانست اما تبدیل وجه تاکتیکی روابط به روابط راهبردی را نمی توان انتظار داشت.

۵. آینده پژوهی روابط ایران و چین

جمهوری خلق چین با جمعیتی بالغ بر ۱/۳۵ میلیارد نفر و ۹/۶ میلیون کیلومتر مربع، اولین کشور پرجمعیت جهان، جزو سه کشور بزرگ دنیا و دارای دومین اقتصاد بزرگ جهان است، این کشور پس از سال های ابتدایی دهه ۱۹۹۰ میلادی با اتخاذ رویکردهای نوین، تاکنون بالاترین رشد اقتصادی در میان تمامی کشور های جهان را

داشته است، از شروع روابط جدید ایران و چین حدود ۴۰ سال می‌گذرد چرا که قبل از انقلاب اسلامی، روابط دو کشور به واسطه قرار گرفتن دو کشور در دو قطب مخالف موجود در جنگ سرد مقدور نبود، تضادهایی که پس از انقلاب اسلامی از میان رفتند، علاوه بر این با تغییر نگرش‌های چین در اواخر دهه ۸۰ میلادی و اتخاذ روحیه عملگرا، تغییرات عمده‌ی در ماهیت روابط خارجی چین رخ داد، این رویکرد در ادامه نیز تقویت گردید چنان‌چه در سال ۲۰۰۵ چین سیاست نوین اقتصادی خود با عنوان "درهای باز" را اعلام نمود، چین در دوره‌ی نوین حیات خود تلاش داشته است تا روابط بین‌المللی خود را نیز بر اساس رویکرد‌های دگرگون شده در ساخت اقتصادی کشور باز تعریف نماید از این رو رابطه چین با کشورهای دیگر از جمله ایران با روندی به نسبت ثابت در حال ارتقاء به روابطی مبتنی بر منافع و حتی المقدور جدا از تضاد‌های غیر ضروری می‌باشد. (علمایی فر، ۱۳۹۶، ص ۱۲۴)

۵-۱. روندهای معنایی موجود در روابط ایران و چین

از حیث معنایی ایران و چین دارای دو زمینه همخوانی برای ادامه روابط می‌باشند ۱- تناسب و هم‌خوانی در مخالفت با الگوی سیاسی لیبرال دموکراسی ۲- هم‌آوایی دو کشور با اندکی تفاوت- در مورد ساخت نظام بین‌الملل و اعتراض به جایگاه کشورها در نظام فعلی جامعه جهانی.

در زمینه سیاست داخلی می‌توان گفت مفهوم حاکمیت در سپهر سیاسی دو کشور دارای تشابه و متفاوت با مدل غربی رابطه حکومت و مردم است، از این رو نوع حاکمیت دو کشور در جو رسانه‌ای غرب به طور مداوم مورد انتقاد قرار دارد که این خود زمینه‌های نزدیکی معنایی دو کشور را فراهم آورده است.

از حیث نگرش به نظام بین‌الملل می‌توان گفت که هر دو کشور از جمله کشورهای تجدید نظر طلب در مورد ساخت نظام بین‌الملل می‌باشند، با این تفاوت که چین در گروه کشور‌های تجدید نظر طلب اصلاح طلب قرار دارد که تغییر در نظام بین‌الملل را به عنوان گزینه‌ای تدریجی در نظر دارند و در این راستا تمام تلاش خود را برای معرفی به عنوان عنصری قانون‌گرا و عقلانی در محیط‌های بین‌المللی به کار می‌گیرند، اما ایران به عنوان کشوری با دیدگاه‌های تجدید نظر طلب انقلابی شناخته می‌شود. (Johenson, 2003)

این همخوانی های معنایی زمینه نزدیکی دو کشور را فراهم آورده هرچند نباید در میزان اهمیت این پیشران ها اغراق نمود چرا که چین در طی سال های گذشته تلاش داشته است با انتخاب رویکردی عملگرایانه ، از اهمیت پیشران های ایدئولوژیک در تنظیم مناسبات خود بکاهد.

۲-۵. روندهای ملموس در روابط ایران و چین

۵-۱-۱. روندهای همکاری و یا تقابل در محیط های بین المللی

چین به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت مواضع به نسبت متفاوتی را در مقایسه با کشور های غربی عضو این شورا در قبال ایران اتخاذ نموده است، آن چه در مورد موضع گیری های چین در محیط های بین المللی ملموس می باشد اینست که چین در کلیت این موضع گیری ها دو موضوع را دنبال می کند ۱- ارائه چهره ای مستقل که بر آمده از نگرش های نوین چین نسبت به قدرت و وزن خود در روابط بین الملل و باز تولید این نگرش است و ۲- استفاده از امکانات مانور در محیط بین الملل برای داد و ستد های سیاسی، امنیتی و اقتصادی با سایر قدرت های بین المللی همچون امریکا، اتحادیه اروپا و روسیه. مجموع این موضوعات باعث بروز مواضع موافق چین در قبال ایران با زیر و بم هایی بوده است که علی الخصوص در بحران هسته ای ایران و آراء چین در شورای امنیت سازمان ملل قابل مشاهده است بطور مثال چین به چهار قطعنامه پیشنهادی غرب بر علیه ایران در شورای امنیت رای مثبت داده است. با این حال روند کلی چین نسبت به ایران را در محیط های بین المللی می توان دارای رویکردهای معامله گرانه و دور از خصومت های ایدئولوژیک دانست. فراهم آوردن شرایط برای عضویت ایران در سازمان همکاری شانگ های به عنوان عضو ناظر از دیگر نمایه های رویکرد به نسبت مثبت چین به ایران در حوزه ی روابط بین الملل است.

ایران نیز در طرف مقابل رویکردهای معنایی وفاق آمیزی را در مقابل چین اتخاذ نموده است البته این رویکردها در پاره ای اوقات چون برخورد تبعیض آمیز با مسلمانان روهینگا در میانمار که دولتی مورد حمایت چین را دارد با چالش هایی مواجه بوده است با این وجود روند کلی دخالت ندادن افتراقات ایدئولوژیک در جریان روابط میان دوکشورسازی و جاری بوده است. (شریعتی نیا، ۱۳۹۱).

۵-۱-۱-۱. روند همکاری و تقابل در مسائل نظامی

چین ابرقدرتی ست که زمینه‌های رشد خود را بیش از آن که بر مسائل امنیتی و نظامی بنا نهاده باشد بر عناصر اقتصادی تاکید دارد. از این رو تلاش‌های نظامی چین نیز عموماً در مسیر کمک و بستر سازی برای رشد اقتصادی ست در چند دهه گذشته نیز که امریکا از موضوع تایوان (چین تایپه) و حضور نظامی در دریای چین شرقی به عنوان اهرم‌های فشار علیه چین استفاده نموده است این کشور با نمایش دادن پیشرفت‌های نظامی و تسلیحاتی خود تلاش داشته است تا با مطلع ساختن امریکا در مورد زیان بار بودن تقابل نظامی محیط رقابت را به چهارچوب‌های اقتصادی بازگرداند (Honghua, 2004)

از این رو تاریخ روابط ایران و چین در دوره‌ی جدید روابط عاری از تقابل‌ها و یا تعامل‌های نظامی ست و شاید بتوان تنها نمونه از تعامل نظامی ایران و چین را مربوط به دوره‌ی جنگ تحمیلی دانست که چین در آن به عنوان تنها کشور صادرکننده سلاح به ایران ۵ میلیارد دلار اسلحه و ادوات جنگی به ایران صادر نمود روندی که هم اکنون نیز با ادامه دارد و البته دلایل آن را بیشتر باید در منافع اقتصادی این رابطه جویا شد. (شریعتی نیا، ۱۳۹۱).

۵-۱-۱-۲. روندهای روابط ایران و چین در محیط‌های سیاسی

چنانچه گفته شد ایران و چین از حیث تفاوت‌های نظام‌های سیاسی دو کشور با مدل لیبرال دموکراسی دارای شباهت هستند و به گونه‌ای هر دو کشور در معرض انتقادات پیرامون ماهیت نظام‌های سیاسی خود قرار دارند، علاوه بر این دو کشور از حیث توجه مجامع حقوق بشر بین‌المللی به وضعیت حقوق بشر در دو کشور دارای تشابه‌اند، مجموع این عوامل موجب آن شده است تا دو کشور به ساخت نظام بین‌الملل و توزیع قدرت در این ساخت‌نگاهی انتقاد آمیز داشته باشند با این حال مجموع عوامل یادشده با آن که باعث نزدیکی ضمنی دیدگاه‌های پکن به تهران در مورد برخی مسائل بین‌المللی هم چون موضوع مناقشه هسته‌ای ایران شده است، چین را از معامله بر سر موضوعات سیاسی برای دست‌یابی به رشد اقتصادی و تبدیل شدن به ابرقدرتی سیاسی باز نداشته است، بطور مثال چنانچه گفته شد چین به چهار قطعنامه از ۶ قطعنامه مطرح شده در شورای امنیت علیه ایران در موضوع هسته‌ای رای مثبت داده است. و خود را برای دفاع از ایران هیچ‌گاه به طور مستقیم در مقابل امریکا و دیگر قدرت‌های

غربی قرار نداده است. و بطور کلی دید گاههای چین در روابط خود با عموم کشورها و علی الخصوص کشور های دارنده منابع خام بر اساس منافع اقتصادی از جمله دستیابی به منابع انرژی و مواد اولیه و در نهایت بازارهای فروش است (عسکریان، ۱۳۹۰).

۵-۱-۱-۳. روندهای اقتصادی در روابط اقتصادی ایران و چین

بی شک زمینه اقتصادی برجسته ترین زمینه در گستره روابط دو کشور بوه وهست، حتی در زمینه های چون صادرات اسلحه به ایران که در دوران جنگ تحمیلی و پس از همواره بین دو کشور وجود داشته و بر اساس آمار رسمی موسسه صلح استکهلم این صادرات هیچ گاه به کم تر از ۵۰ میلیون دلار در سال نرسیده است، اولویت اصلی چین منافع اقتصادی و نه مسائل امنیتی بوده است.

روند افزایش تجارت خارجی میان ایران و چین روندی صعودی و همواره با تراز مثبت بازرگانی و تجاری به نفع چین را نمایش می دهد، این روند به گونه ای است که میزان مبادلات دو کشور که در سال ۱۹۹۴ بالغ بر ۴۴۸ میلیون دلار بود در سال ۲۰۰۱ به ۲/۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۰ به ۳۰ میلیارد دلار رسید. در این میان ترجیحات اقتصادی چین برای ایجاد مسیر پایدار انرژی از یکسو و الزامات جمهوری اسلامی ایران برای پیدا نمودن طرف تجاری جدیدی که بتواند جای خالی اروپا را در مبادلات تجاری ایران پر کند بیش از دیگر عوامل در مسیر این رشد تاثیر گذار بوده اند.

رویکرد های چین به منطقه خاورمیانه و همچنین ایران نگاه یک تولید کننده جهانی، به منبع انرژی و مواد خام و نیز بازار محصولات است، چین در سال ۱۹۹۳ علی رقم ثبت رکورد پنجمین تولید کننده نفت جهان به وارد کننده نفت تبدیل شد و این روند تا امروز ادامه داشته است تا آن جا که در سال ۲۰۱۲ چین ۴۰٪ نفت مصرفی خود را وارد نموده است. روندی که همچنان رو به تزاید می باشد. این نکته امنیت انرژی را برای چین که برنامه های اقتصادی بلند پروازانه را در سر دارد به موضوعی حیاتی تبدیل ساخته است. در این میان ایران در میان کشور های تولید کننده نفت دارای مزایایی است که چین را برای رابطه اقتصادی انرژی محور با ایران ترقیب میکند ۱- ایران دارای بالاترین ذخایر گاز و نفت جهان است، ۲- ایران به نسبت سایر تولید کنندگان نفت از سیاست های مستقلی برای منابع خود برخوردار است. ۳- بازارهای انرژی ایران به نسبت از رقبای اروپایی و قطعا از رقبای چین امریکا خالی است.

ایران نیز به عنوان کشوری که اقتصاد وابسته به فروش مواد خام دارد در چند سال گذشته و با عنایت به تحریم‌های اقتصادی و مالی که بر اقتصاد کشور وضع شد تمایل دوچندانی را برای افزایش مناسبات اقتصادی با چین داشته است این مناسبات برای ایران در دوره ی تحریم‌ها تاحدی بوده است که برخی متخصصان ظهور چین به عنوان یک ابر قدرت اقتصادی را برای ایران یک پنجره باز استراتژیک بر شمرند (شریعتی نیا، ۱۳۹۱)، با این حال سیر روابط اقتصادی ایران و چین در دوره ی موسوم به "پسا برجام" و ایجاد امکانات جدید برای تجارت با ایران علاوه بر فرصت‌ها با چالش‌هایی نیز همراه بوده است، عدم وجود یک رویه مشخص و منظم در داخل کشور برای ایجاد روابط دوطرفه اعتماد ساز میان ایران و چین از جمله چالش‌های موجود بر سر روابط اقتصادی ایران و چین است. با این حال مسیر اقتصاد و وابستگی‌های متنوع اقتصادی میان دو کشور مسیری برای ارتقاء روابط به سطوح راهبردی خواهد بود. (عسگریان، ۱۳۹۰)

۵-۲. پیشران‌های موجود در روابط ایران و چین

بی شک مهمترین پیشران در حیطه روابط ایران و چین وابستگی‌های اقتصادی دو طرف بوده و خواهد بود البته در این میان نقش عوامل سیاسی و تاثیر آن‌ها بر پیشران‌های اقتصادی را نباید از نظر دور داشت، به طور مثال رابطه اقتصادی محکم و فراگیر عربستان با چین به واسطه تنش‌های منطقه‌ای عربستان با ایران و تاثیرات احتمالی آن بر روابط ایران و چین از جمله این وابستگی‌ها می باشد، عامل دیگری که ارتقاء سطح همکاری‌های ایران و چین از سطوح اقتصادی به سطوح امنیتی و سیاسی را کند می نماید، تفاوت در سطح همکاری اقتصادی ایران و چین در مقایسه با سطح این همکاری‌ها با آمریکا و اروپاست هم اکنون میزان کل مبادلات اقتصادی چین و آمریکا ۵۶ میلیارد و مبادلات چین و اتحادیه اروپایی ۱۱،۴۵۶ میلیارد دلار (<http://www.worldbank.org>) و در هر دو مورد تقریباً ۱۵ برابر حجم ۳۰ میلیارد دلاری مبادلات ایران و چین است، هر چند سیاست‌های اقتصادی تنش‌زای آمریکا در مقابل چین این روند را با تهدید مواجه می‌سازد. بطور مثال وضع تعرفه‌های گمرکی بر کالاهای چینی و تبعیت نسبی دولت دونالد ترامپ از مدل‌های اقتصادی مبتنی بر تمرکز صنایع آمریکایی در داخل آمریکا که باعث بازگشت صنایع آمریکایی خارج از آمریکا به داخل این کشور و کاهش تقاضای سرمایه‌گذاری خارجی خواهد بود

سیاست های یکجانبه گرای امریکا در مسائل امنیتی و یکجانبه گرایی فرهنگی اروپا و امریکا نیز از پیش ران هایی ست که زمینه های نزدیکی ایران و چین را به عنوان دو کشور تجدید نظر طلب فراهم خواهد ساخت هرچند این عامل برای چین دارای وزن پایین تری نسبت به ایران می باشد. (همان، ص ۱۲۲). رابطه چین و روسیه از دیگر عوامل موثر بر روابط ایران و چین می باشد چرا که روسیه بطور تاریخی از قرابت های سیاسی و امنیتی با چین برخوردار است و می تواند عامل نزدیکی ایران و چین باشد. اتخاذ رویکردی منظم و با چشم اندازی واقع گرایانه در روابط ایران را موفق خواهد ساخت تا نظم و آینده نگری را در روابط با چین در نظر داشته باشد موضوعی که چین را به تضمین و ارتقاء روابط با ایران ترغیب خواهد نمود. (همان، ص ۲۳۵)

پیشران های موجود در روابط ایران و چین نمایش گر رشد روابط دو کشور - به شرط اتخاذ رویکردهای منطقی از سوی ایران - در زمینه های اقتصادی، انرژی و فناوری ست لیکن ارتقاء سطح این روابط به سطوح سیاسی - امنیتی در گرو عوامل بیرونی چون رویکردهای اتحادیه اروپایی و علی الخصوص امریکا در قبال چین است، چرا که ممانعت امریکا در مقابل چین برای تبدیل به قدرت اول اقتصادی و تهدید هژمونی امریکا می تواند راهبرد چین را از سطوح اقتصادی به سطوح سیاسی - امنیتی تغییر دهد، که این خود چین را به سمت ایجاد ائتلاف های سیاسی امنیتی در مقابل امریکا و متحدانش سوق خواهد داد که در این صورت ایران نیز از گزینه های ارتقاء در سطح روابط خواهد بود. (Honghua, 2004.)

۶. آینده پژوهی روابط ایران و روسیه

تاریخچه روابط ایران و روسیه در دوران معاصر مربوط به دوره ی پس از ریاست جمهوری بوریس یلتسین رییس جمهور غرب گرایی ست که در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در این کشور به حاکمیت رسید. این دوره که بروز نشانه های ابتدایی آن را در نیمه دو دهه ۱۹۹۰ میلادی می توان دانست، مشخصا بازه زمانی ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ تا امروز را در بر می گیرد، دوره ی که تاریخ متفاوتی از روابط ایران و روسیه را رقم زده است، روابطی که با اندکی فراز و نشیب هواره رو به گسترش و تعمیق بوده است.

۱-۶. روندهای معنایی و گفتمانی روابط ایران و روسیه

انقلاب اسلامی در کنه خود برآمده از گفتمانی توحیدی و نافی تکیه بر قدرت‌های مادی شرق و غرب بود از این رو با پیروزی این انقلاب و مشخص شدن آرمان‌ها یش دشمنی ضمنی و آشکار دو قطب قدرت دنیا در آن روزگار با ایران شروع شد در ادامه این تخاصم روندی رو به فزونی یافت، در دوران جنگ تحمیلی هم امریکا و هم شوروی علی‌رغم اختلافات در مسائل مختلف منطقه‌ای و جهانی به طور کامل از رژیم صدام در مقابل ایران حمایت تسلیحاتی، بین‌المللی و اطلاعاتی نمودند. البته تاریخ روابط ایران اسلامی و شوروی سابق دارای فراز و نشیب‌هایی است که در برخی اوقات نزدیکی دو کشور را تداعی می‌نماید اما بطور کلی روابط یاد شده در این دوران خصمانه و یا دارای نقاط مثبت بسیار محدودی است.

پس از فروپاشی شوروی سابق و جایگزینی روسیه در اکثر حوزه‌های نفوذ شوروی، سیر تحولات در این پهناورترین کشور جهان آغاز شد. در ابتدای این دوره و در خلال سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ رویکرد غرب‌گرایی رویکرد غالب روسیه به رهبری بوریس یلتسین رهبر غرب‌گرای روسیه نوین بود، در این دوره شاهد رشد روز افزون روابط روسیه با غرب و کاهش شدید این روابط با ایران هستیم تا جاییکه در سال ۱۹۹۳ روابط دو کشور در آستانه فروپاشی قرار گرفت، پس از این دوران و به واسطه ناکارآمدی سیاست غری‌گرایی، روسیه نگاه خود را از غرب به سمت شرق تغییر داد، از سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ اوراسیا‌گرایی گفتمان غالب در سیاست خارجی روسیه را شکل می‌داد، بدین واسطه روابط روسیه با ایران رو به‌بود رفت تا آن‌جا که با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، رشد حس استقلال‌طلبی و میل برای بازگشت به جایگاه سابق بین‌الملل در میان دولتمردان روسیه این روابط با رشد قابل ملاحظه‌ای همراه شد. (جعفری و ذوالفقاری ۱۳۹۲). از این رو روابط ایران و روسیه در دوره‌ی جدید دارای ماهیتی گفتمانی است چرا که بیش از آن که بر دست‌یابی به مصالح و منافع مبتنی باشد بر تغییر رویکردهای گفتمانی دو کشور در مسائل سیاست خارجی و روابط بین‌الملل مبتنی است. البته نباید بر این تناسب گفتمانی بیش از حد تکیه نمود چرا که روسیه و ایران در کلیت‌های گفتمانی حاکم بر فضای سیاسی-اجتماعی دو کشور دارای اختلافات قابل توجهی هستند. تقابل با غرب که در انقلاب ما به عنوان یک تقابل مبنایی و فرهنگی است برای روسیه یک تقابل در لایه بیرونی و در سطح معاملات قدرت و تاکتیک‌های کسب منافع معنا می‌یابد.

۲-۶. روندهای حاکم بر روابط ایران و روسیه در محیط‌های واقعی

۲-۶-۱. روندهای موجود در سطح نهادهای بین‌المللی

بی شک روسیه در میان تمامی کشورهای عضو دائم شورای امنیت متناسب ترین رویکرد، با منافع ایران را در موضوع پرونده هسته ای ایران در شورای امنیت اتخاذ نموده است. هرچند این کشور نیز به برخی از قطعنامه های تحریمی بر ضد ایران رای مثبت داده و برخی از تحریم های سازمان ملل متحد را به مرحله اجرا درآورده است با این حال رویکرد روسیه در پرونده هسته ای رویکردی متعادل و حتی متمایل به سمت ایران بوده است. در نهاد های دیگر سازمان ملل از جمله شورای حقوق بشر سازمان ملل و مجمع عمومی نیز علی رقم فراز و نشیب های موجود در رویکرد های روسیه نسبت به ایران نمایه کلی رویکردها مثبت بوده است. مواضع همسو با ایران در خصوص نهادهای اقتصادی و پولی جهانی چون بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی که ذیل لزوم تغییر در این نهادها اعلام می شود و حمایت از عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگ های از دیگر نماد های همکاری روسیه با ایران در زمینه مسائل حقوقی بین المللی ست. (عسگریان، ۱۳۹۴، فصل ۱۰)

۲-۶-۲. روندهای میدانی در روابط ایران و روسیه

۲-۶-۲-۱. روندهای همکاری نظامی در روابط ایران و روسیه

همکار های نظامی ایران و روسیه پس از دوران تسلط رویکردهای اوراسیایی در سیاست خارجی روسیه شکل گرفت، در ادامه با حضور پوتین در رأس هرم قدرت در روسیه و دیدگاه های چند جانبه گرایانه وی برای سه منظور بازسازی اقتصادی روسیه، بازگرداندن روسیه به موقعیت یک ابر قدرت و ارتقاء نقش روسیه در معادلات بین المللی وی بر آن شد تا از ظرفیت های نظامی روسیه در جهت نیل به اهداف یاد شده استفاده نماید این دیدگاه ها که پس از بحران کوزوو و خلال سال های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ تقویت گردید به دنبال خود حضور روز افزون روسیه در میدان های قدرت نمایی نظامی و فراهم آوردن امکان تسلیح برای متحدان و کشورهای هم راستا را به همراه داشت. ایران نیز در این میان همکاری نظامی با روسیه را پیگیری نموده است، خرید سلاح از روسیه، دیدار فرماندهان ارشد نظامی دو کشور و در نهایت همکاری نظامی مشترک در کشورهای سوریه و عراق نمادهای روندروبه رشد همکاری

های نظامی میان دو کشور است، با این حال این روند در دوره‌هایی با چالش جدی مواجه شده است بطور مثال در سال ۲۰۰۸ و به دنبال اجرایی نمودن تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل بر علیه ایران از سوی مدودوف رییس جمهور وقت روسیه، این کشور روند ارسال سلاح به ایران را که پیش از آن بین دو کشور مورد مذاکره و توافق قرار گرفته بود متوقف ساخت و بدین واسطه یکی از مهم‌ترین قرار دادهای نظامی میان دو کشور که خرید سامانه دفاع موشکی S300 بود تا سال‌ها معلق ماند، در این دوره بود که روسیه به بازسازی روابط خود با ناتو علاقه نشان داد و موفق شد تا پیمان‌های همکاری را با این نهاد امنیتی غرب به امضاء رساند، این موضوع عدم نگاه راهبردی روسیه در همکاری‌های نظامی با ایران را یادآور می‌شود، گرچه رویکرد یاد شده پس از وقایع اکرین و الحاق شبه جزیره کریمه به خاک روسیه که تقابل آشکار غرب با روسیه را به همراه داشت تا میزان زیادی تفاوت پیدا نموده است با این حال باید پذیرفت این روابط کماکان در سطوح تاکتیکی و نه راهبردی و در قالب همکاری جریان دارد. (عسگریان، ۱۳۹۴، ف ۴)

۶-۲-۲. روند همکاری‌های سیاسی ایران و روسیه

روند نوین روابط سیاسی مابین ایران و روسیه را باید روندی دانست که از نیمه دوم دهه نود میلادی به دنبال کم رنگ شدن و پس از آن انزوای رویکردهای غرب گرا در روسیه پس از فروپاشی شوروی شکل گرفت در این دوران با تقویت رویکردهایی که توجه خود را به کشورهای اوراسیا معطوف می‌داشت، اوراسیا گرایی ایران را طور جدی وارد منظومه سیات خارجی روسیه نمود، این روند با روی کار آمدن پوتین در اواخر این دهه و سیاست کلی وی برای بازسازی روسیه و بازگرداندن پرستیژ ابر قدرتی به کشور که با عنوان "بازی بزرگ جدید" (New great game) شناخته می‌شود، تقویت گردید، هر چند روسیه در این دوره نیز همکاری‌های اقتصادی و نظامی وسیعی با غرب و علی‌الخصوص اتحادیه اروپایی داشته است، اما در موضوعات مختلف بین‌المللی همچون مسائل کوزوو، گرجستان، موضوع هسته‌ای ایران، اوکراین و در نهایت سوریه در تقابل آشکار با غرب قرار گرفته است. مجموع این موضوعات و موضوعات جاری همچون یک جانبه‌گرایی دولت ترامپ و چالش جدید روسیه با کشورهای امریکا و اروپایی بر سر موضوع قتل جاسوس دو جانبه روسی-انگلیسی-به گسترش

روابط سیاسی ایران با روسیه کمک نموده است، این موضوع در دیدار های دامنه دار مقامات سیاسی - امنیتی دو کشور در طی سال های اخیر نمود دارد. با این حال باید گفت که موانعی برای تبدیل سطح روابط یاد شده به سطح راهبردی و اتحاد وجود دارد، پیشینه نه چندان مناسب تاریخی فراگرد رفتارهای روسیه در ایران، که البته نمود های متقابلی نیز در جامعه روس تبار دارد، نگرش های امنیتی محدود روسیه و تمایز آن با نگاه های موسع تر ایران به امنیت منطقه ای و جهانی و نگاه معامله گرانه و مبتنی بر عقلانیت منافع در دولت مردان روسیه از جمله این موانع است. (جعفری و ذوالفقاری، ۱۳۹۲) با این حال ایران تمایل دارد تا هم‌نوایی سیاسی با روسیه را در چارچوب ارزش ها و منافع خود گسترش دهد، موضوعی که از طرف دولتمردان روسی با میزان اهمیت کم تری دنبال می شود.

۶-۲-۳. روند همکاری های اقتصادی ایران و روسیه

حجم مبادلات بازرگانی میان ایران و روسیه در حال حاضر عددی مابین ۳ تا ۴ میلیارد دلار است، این عدد در سال ۲۰۱۶ میلادی مابین ۲ تا ۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۵ کمی بیش تر از ۹۵۰ میلیون دلار بوده است، این در حالی ست که دو کشور حجم مبادلات ۱۰ میلیارد دلاری را برای آینده نزدیک در روابط اقتصادی دو کشور در نظر دارند.^۲ مجموع این اعداد نمایش دهنده دو واقعیت است، ۱- حجم مبادلات دو کشور در مقایسه با سایر کشور ها از میزان مطلوبی برخوردار نیست بطور مثال حجم مبادلات روسیه با اتحادیه اروپایی در سال ۲۰۱۶ به میزان ۲۹/۲ میلیارد دلار و با ترکیه ۱۵/۸۵ میلیارد دلار بوده است ۲- این مبادلات با شیب تندی در حال رشد است. مبادلات اقتصادی روسیه در چند سال اخیر به دنبال مناقشه اکراین میان اروپا و روسیه و و بحران میان ترکیه و روسیه در پی سرنگون ساختن هواپیمای روسی توسط ترکیه در سوریه، نشان داد که اقتصاد روسیه و مبادلات اقتصادی این کشور دارای رابطه تنگاتنگی با ملا حضات سیاسی این کشور است از این رو طرح همکاری های اقتصادی با روسیه بر خلاف چین می باید طرحی اقتصادی، سیاسی و امنیتی باشد (عسگریان، ۱۳۹۴، ف ۵) و بطور کلی علی رقم فرصت های که روابط اقتصادی دو کشور فرا روی آن ها قرار می دهد، این روابط از حیث اهمیت در رده های بعدی نسبت به روابط امنیتی و سیاسی قرار دارد.

۶-۳. پیشران‌های موجود در روابط ایران و روسیه

تمایل روسیه به باز تعریف خود به عنوان یک ابر قدرت تاثیر گذار در سطوح منطقه ای و جهانی این کشور را بر آن داشته است تا با تکیه بر نقاط قوت خود که عموماً باز مانده از دوران شوروی سابق است، ترجیحاتی را برای شرکای منطقه ای و جهانی پیرامون در جهت همکاری با خود فراهم آورد، تا به واسطه آن‌ها بتواند به رفع نقائص بپردازد. ترجیحات روسیه در زمینه های نظامی - امنیتی آن چیزی است که روسیه تلاش دارد تا از آن‌ها برای رشد اقتصادی و بازسازی هویت نوین المللی استفاده نماید. از این رو توسعه همکاری‌ها با روسیه برای ایران از معبر همکاری‌های امنیتی و نظامی هموار خواهد بود.

دیگر پیشران مهم در روابط ایران و روسیه نوع نگرش آن‌ها به امریکا و یک جانبه گرایی او در منطقه است چرا که هر دو کشور تلاش دارند تا با افزایش قدرت مانور خود در منطقه و افزایش حوزه های نفوذ از پیشروی امریکا در حوزه های یاد شده ممانعت به عمل آورند. این حوزه‌ها به واسطه نقاط اشتراکی که با هم دارند زمینه های همکاری نوینی را پیش روی دو کشور قرار خواهند داد. مورد یاد شده زمینه تعمیق اشتراکات معنایی موجود در کشور را فراهم می آورد

تقابل های روز افزون روسیه با اروپا و تحریم هایی که روسیه به این واسطه متحمل شده است، پیشران دیگری را در روند روابط دو کشور ایجاد نموده است، این پیشران که ماهیتی اقتصادی-مالی دارد، دو کشور را بر آن خواهد داشت تا در تامین بخش مهمی از مایحتاج اقتصادی خود روابط متقابل اقتصادی برقرار نمایند. به طور مثال نیازمندی روسیه در تامین بخش مهمی از نیازهای کشاورزی خود و توانمندی های ایران برای تامین این نیازها در صورت داشتن برنامه ای مدون از سوی ایران زمینه روابط مستحکم تر تجاری و باز آفرینی روابط نظامی - امنیتی را فراهم خواهد آورد (Moore, 2012)

۷. نتیجه گیری

بررسی روندها و پیشران های موجود در روندهای روابط ایران با قدرت های بزرگ جهان، هدف اصلی این پژوهش بوده است چرا که این مهم ما را توانمند خواهد ساخت تا به فرض امتداد پیشران‌ها، آینده روابط ایران با کشورها و قدرت های یاد شده را پیش بینی نموده، سناریوهای متناسبی را به واسطه این پیش بینی ها در آینده

روابط ترسیم نماییم. البته در این پژوهش به واسطه جلوگیری از پیچیدگی بیش از حد مدل تحلیلی، از اثرات متقابل روندها و پیشران‌های یاد شده چشم‌پوشی شده است و تلاش بر گرد آوری یک مجموعه کلی از روندها و پیشران‌هایی بوده است که می‌تواند در تحلیل‌های بعدی به عنوان پایه و داده‌های کلی در تحلیل موردی و چندلایه مورد استفاده قرار گیرد.

در یک طرح کلی آنچه پیرامون روندهای موجود در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ می‌توان گفت این واقعیت است که روابط در این بستر بسیار به هم تنیده و مربوط هستند به این معنا که تحلیل و بررسی رابطه ایران با هر کدام از این قدرت‌ها بدون در نظر گرفتن رابطه با سایر قدرت‌ها و رابطه قدرت‌ها با یکدیگر دارای نقص‌های تحلیلی خواهد بود، بطور مثال رابطه آمریکا با ایران در رابطه با سه قدرت دیگر اثرات مثبت و منفی خواهد داشت، چرا که آمریکا به عنوان قدرت هژمون در سپهر روابط بین‌الملل، تلاش دارد تا به تنظیم روابط سایر نیروها در سطح بین‌المللی بپردازد و یا لاقط در ماهیت این روابط به نفع منافع خود موثر باشد. از این رو آمریکا برای خود هدف راهبری چینش دنیای امروز را قائل است و تمامی جهان را با درجات متفاوت حوزه نفوذ خود برمی‌شمرد، این موضوع با شدت‌های متفاوت در رابطه ایران به سه قدرت دیگر موثر خواهد بود، در رابطه با اروپا دارای اثر مستقیم و به نسبت نیرومند، در رابطه با چین دارای اثری دوگانه و با تاثیر کم و در رابطه با روسیه دارای اثری به نسبت زیاد و معکوس.

– آینده روابط ایران و آمریکا

روندهای رابطه با آمریکا در تاریخ پس از انقلاب اسلامی در تمامی حوزه از جمله حوزه‌های معنایی و ملموس نمایش‌گر تقابل و تضاد است و پیشران‌های پایداری که روابط دوطرف را حیات می‌بخشند نیز به واسطه پایایی که در ده سال آینده خواهند داشت نویدی برای روابط روبه‌رشد با آمریکا را نمی‌دهند، حتی می‌توان ادعا نمود که آینده روابط ایران و آمریکا به سوی تضاد‌های عمیق تری در حوزه‌های معنایی و ملموس پیش خواهد رفت، پیشران‌هایی که روابط ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران را راهبری می‌نمایند را به طور اجمال در چهار دسته و عنوان می‌توان طبقه‌بندی نمود: ۱- پیشران معنایی: آمریکا تلاش در حفظ پرستیژابر قدرتی خود و ایران تلاش در نفی و یا لاقط کم‌رنگ کردن این موضوع دارد، ۲- پیشران ملموس و امنیتی: آمریکا تلاش در حفظ بقاء و نیرومندسازی رژیم اسرائیل و ایران تلاش در زمینه

سازی برای تضعیف و حتی محور رژیم یاد شده دارد. ۳- پیشران ملموس و اقتصادی: امریکا تلاش دارد تا با ایجاد رابطه راهبردی با کشورهای تولید کننده نفت حاشیه خلیج فارس و در راس آن‌ها عربستان، روند تامین انرژی برای خود و هم پیمانانش را تضمین نماید، سلاح‌های ساخت خود را به فروش برساند و در نهایت ایران را در بازارهای انرژی تحت فشار قرار دهد موضوعی که ایران تلاش در بی اثر ساختن آن رادارد، ۴- روند ملموس و سیاسی: ایران تلاش دارد تا با گسترش حوزه نفوذ معنایی و استراتژیک خود ضمن ارائه چهره‌ای استکبار ستیز، حوزه‌های نفوذ ایران در منطقه را گسترش داده مدل سیاسی خود را معرفی نماید رویکردی که امریکا از آن ممانعت به عمل خواهد آورد.

– آینده روابط ایران با اتحادیه اروپا

هرچند نباید در تاثیر رابطه ایران و امریکا بر رابطه ایران با اتحادیه اروپایی اغراق نمود اما بی شک این دور رابطه نزدیکی با هم دارند، پس از جنگ جهانی دوم و مشارکت امریکا در بازسازی و حفظ امنیت کشورهای اروپای غربی، امریکا توانست این کشورها را به واسطه نزدیکی فرهنگی، روابط و پیمان‌های امنیتی و روابط گسترده تجاری به شریک و هم پیمانی نزدیک و استراتژیک تبدیل نماید، پس از فروپاشی شوروی و آزاد شدن ظرفیت هادر اعمار این ابر قدرت اتحادیه اروپایی وزن و نیروی بیشتری یافت نیرویی که به واسطه تفوق کشورهای غربی بر اتحادیه اروپایی به طور کلی در رابطه با امریکا، همان رویکرد کشورهای اروپای غربی را اتخاذ نمود. از این رو نوع رابطه با امریکا از جمله پیشران‌های مهم در رابطه ایران و اتحادیه اروپای ست چنانچه دغدغه‌های مشترکی همچون حفظ منافع اسرائیل در دو طرف وجود دارد و از این رو تضعیف و یا تقویت امریکا در آینده روابط بین الملل به طور ضمنی بر روابط ایران با اتحادیه اروپایی تاثیر گذار خواهد بود، افول نسبی امریکا پیامد اشتباهات راهبردی این کشور در عراق، افغانستان و سایر نقاط خاورمیانه که در همراهی با افول نسبی اقتصادی، این کشور را در ایفاء نقش هژمونیک دچار ناتوانی نموده است، ظهور قدرت‌های اقتصادی و نظامی نوظهور چون چین، روسیه و ائتلاف‌های منطقه‌ای و جهانی که پلورالیزم قدرت در جهان را ترویج می نماید و عدم توانایی امریکا برای بازپخش مدل‌های فرهنگی خود نوید هایی ست که برای آینده جهان در زمینه تغییر نظام بین الملل انتظار می رود در این صورت اتحادیه اروپایی استقلال بیشتری خواهد یافت و امیدها برای بسط روابط ایران با این اتحادیه پر ظرفیت افزایش خواهد یافت. این موضوع به دنبال خروج انگلیس از

اتحادیه - به عنوان هم پیمان راهبردی امریکا-احتمال وابستگی کم تر اتحادیه به امریکا از حیث های فرهنگی، امنیتی و اقتصادی را افزایش خواهد داد و امکان تقویت روابط اتحادیه اروپایی با سایر نیروها در جهان و از جمله ایران را افزایش خواهد داد. وابستگی اروپا به منابع انرژی خاورمیانه و از جمله ایران و بازار روبه رشد ایران پیش روی محصولات و تکنولوژی اروپا از دیگر پیش ران های مثبت موجود در گذشته و امروز روابط ایران و اروپاست.

نگرانی هایی که اروپا در زمینه مسائلی چون دموکراسی و حقوق بشر در ایران داشته است و نگرانی های متقابل ایران در مورد استانداردهای دو گانه اتحادیه اروپایی در مسائل خاورمیانه از پیشران های دیگریست که روابط ایران با اتحادیه اروپای را تهدید می نماید.

مجموع پیش ران های یاد شده آینده روشن و روبه رشدی را در روابط ایران و اتحادی اروپایی ترسیم می نماید، البته انتظار روابطی کاملاً مثبت و دارای شیبی همواره رو به رشد که سطح روابط را از سطوح تاکتیکی به سطوح راهبردی تبدیل نماید در آینده ای نزدیک کاملاً منتفی و دور از تصور است، چنان چه امیدواری ها برای رشد نسبی روابط نیز منوط به اتخاذ راهبردی مدون و منظم از سوی دولت مردان در داخل کشور و تلاش برای کنترل شکاف های ایدئولوژیک موجود میان دو طرف خواهد بود.

- آینده روابط ایران و چین

چین تبدیل شدن به قدرت برگ جهانی به موازات امریکا را در دستور کار خود قرار داده و راهکار رشد اقتصادی را به عنوان مسیر نیل به این هدف اتخاذ نموده است، از این رو پیشران اصلی در روابط با چین پیشران اقتصادی ست، پیدا نمودن بازار جدید و بالقوه برای محصولات و تضمین مسیرهای امن تامین مواد خام و حامل های انرژی دو موضوع مهمی ست که چین در دستور کار اقتصادی خود دارد، از سوی دیگر تلاش چین در حوزه های امنیتی و نظامی حداقل اصطکاک با قدرت های جهانی و علی الخصوص امریکا ست، هر چند چین در مسیر رشد اقتصادی خون از توانمندی های نظامی نیز بهره خواهد برد، ارتقاء توانمندی های نظامی برای چین نیز از این رهگذار به منظور ایجاد محیط امن برای رشد تبادلات اقتصادی معنا می یابد.

ایران به عنوان کشوری که دارای بازار داخلی قابل توجه و منابع سرشار و بکر انرژی ست، به عنوان یک شریک اقتصادی برای چین دارای مطلوبیت هایی ست، چنان چه ایران در تامین نیازهای وارداتی خود و نیز سرمایه گذاری خارجی در کشور به چین

تمایل دارد، با این حال حجم بالای تجارت خارجی چین با آمریکا و برخی کشورهای منطقه چون عربستان سعودی و اسرائیل از موانع رشد روابط اقتصادی ایران و چین است، از این رو افول نقش هژمونیک آمریکا در جهان در روابط ایران و چین نیز به عنوان یک نکته مثبت تلقی خواهد شد.

قرابت‌های ایران و چین در نگرش به حوزه‌های داخلی و خارجی سیاست دارند از دیگر پیش‌ران‌های موجود و موثر در آینده روابط ایران و چین خواهد بود، هر چند در میزان تاثیر این پیش‌ران نباید اغراق نمود چرا که چین نشان داده است در سیاست خارجی خود دولتی عملگرا و سودمحور و نه دولتی ایدئولوژیک خواهد بود. از این رو آینده روابط ایران و چین را باید دارای رشد اقتصاد پایه، با میزان پایین همبستگی‌های راهبردی و امنیتی دانست، میزان این رشد جدای از شرایط بین‌المللی و وضعیت آمریکا و سایر بازیگران، منوط به اتخاذ راهبردهای منسجم و منطقی از سوی مقامات کشور و ایجاد محیطی مناسب برای دستیابی به سود دوطرفه در روابط ایران و چین است.

– آینده روابط ایران و روسیه

روابط ایران و روسیه بالاترین امکان برای ارتقاء به سطوح راهبردی را داراست، هر چند اما و اگرهای زیادی پیرامون این امکان مطرح می‌شود، رویکردهای سیاست خارجی ایران و روسیه در چند سال اخیر مبتنی بر نفی هژمونی آمریکا در سطوح جهانی و علی‌الخصوص منطقه‌ای بوده است، یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در مسائل بین‌المللی، تلاش این کشور برای تحمیل دستور کار جدید به کشورهای اروپایی و تاثیری که این موضوع بر روسیه خواهد داشت. به عنوان یکی از پیش‌ران‌ها در روابط ایران و روسیه مطرح می‌باشد، روابط متشنج روسیه با آمریکا و اروپا این کشور را برای رفع نیازهای اقتصادی خود بیش از پیش به کشورهای اوراسیا متمایل ساخته است از این رو رفع نیازهای اقتصادی از سوی طرفین از جمله پیش‌ران‌هایی است که در روابط ایران و روسیه می‌تواند به گونه‌ای مثبت اثر گذار باشد. دیگر پیش‌ران‌هایی که در روابط ایران و روسیه می‌تواند اثر مثبتی داشته باشد، تشابه دو کشور در دارا بودن ذخایر مواد نفتی و گازی-علی‌الخصوص گاز- و امکاناتی است که این تشابه برای همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی پیش‌روی دو طرف قرار می‌دهد، هر چند این امکان در صورت عدم برخورد منطقی و آینده‌نگر می‌تواند به صورت یک تهدید جلوه‌گر شود. نگرش‌های منفعت‌محور

روسیه در مسائل بین المللی و میزان بالای همکاری های اقتصادی با اتحادیه اروپا و عربستان دیگر چالشی ست که بر سر راه آینده روابط ایران و روسیه وجود دارد. از این رو روابط ایران و روسیه در آینده بالاترین امکان را برای رشد در زمینه های اقتصادی، سیاسی و امنیتی راداراست با این وجود ارتقاء سطح روابط به سطوح راهبردی مستلزم طی مراحلی ست که می تواند در یک چشم انداز به عنوان هدف سناریوی راهبردی شدن روابط ایران و روسیه مطرح شود.

پی نوشت

۱. برای پیگیری این موضوع سایر آمارهای این بخش می توان به آمارهای ارائه شده از سوی یورو. استات (Eurostat) خلال سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶ میلادی مراجعه نمود.
۲. برای پیگیری آمار های یاد شده می توان به سایت رسمی سازمان توسعه تجارت ایران و مصاحبه این سایت با رایزنی اقتصادی روسیه در ایران مندرج در این سایت مراجعه نمود.

کتابنامه

- احمدی، علیرضا، ثقفی فاطمه و فتحیان، محمد (۱۳۸۶). "ارائه متدلوژی تحلیل روند برای شکل گیری استراتژی و آینده نگاری"، فصلنامه مدیریت فردا، شماره ۱۸.
- ادیب زاده، مجید (۱۳۷۸). *زبان، گفتمان و سیاست خارجی*. تهران: نشر اختران.
- اسکندریان، مهدی، (۱۳۸۵). ایران و اتحادیه اروپا: فصلی نوین در روابط، گزیده تحولات جهان، شماره ۵، ۱۳۸۱
- اسناد لانه جاسوسی (۱۳۹۰). گردآورنده دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- برزگر، ابراهیم، حاجی آرانی، الهه (۱۳۹۰). بازتاب انقلاب اسلامی ایران در اروپای غربی، فصلنامه انقلاب اسلامی، سال ۸، پاییز ۹۰ شماره ۲۶، صص ۱۲۹ تا ۱۴۴.
- پارساپور، روزبه (۱۳۹۴)، جنگ های نیابتی منطقه و طرح خاورمیانه بزرگ، *فصلنامه خلیج فارس و امنیت*.
- جعفری موحد، حسین (۱۳۹۴). رابطه ایران با ایالات متحده امریکا: امکان یا امتناع، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و نهم شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴، صص ۱۰۵ تا ۱۳۱
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۸) ایران و اروپا از گفتگوهای انتقادی تا مشارکت اقتصادی، فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم پاییز ۷۸ صص ۲۳۷ تا ۲۵۶
- جعفری، علی اکبر، ذوالفقاری وحید (۱۳۹۲). روابط ایران و روسیه، همگرایی یا واگرایی؟. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ششم شماره ۱۲، بهار و تابستان ۹۲، صص ۲۱ تا ۴۰

- حاجیان، ابراهیم (۱۳۹۰). مبانی، اصول و روش‌های آینده‌پژوهی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- خارقانی، سید شمس‌الدین و همکاران (۱۳۸۸)، "روابط ایران و اتحادیه اروپایی؛ قابلیت‌ها و محدودیت‌ها"، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد با همکاری مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول، مرداد ۱۳۸۸
- خیرالله اسماعیلی، دولت موقت، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱
- دهشیار، حسین (۱۳۸۷)، *کتاب اروپا ۳ (ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا)*، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- سازمند، بهاره (۱۳۹۰) *سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ*، تهران: ابرار معاصر ۱۳۹۰
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱). عوامل تعیین‌کننده در روابط ایران و چین، فصل‌نامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۷۹ تا ۲۱۰
- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۷). مطالعه نظری سیاست خارجی دوجانبه اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران، فصل‌نامه سیاست خارجی، شماره هشتم، ۱۳۸۷، صص ۲۳۵ تا ۲۶۷.
- عسگریان، حسین، (۱۳۹۰). کتاب آسیا (۷) ویژه روابط ایران و چین، تهران: موسسه انتشارات ابرار معاصر.
- عسگریان، حسین (۱۳۸۶). کتاب آمریکا ۸ (ویژه سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در قبال ایران)، تهران: ابرار معاصر ۱۳۸۶.
- عسگریان، حسین (۱۳۹۴). چشم انداز روابط ایران و روسیه (مجموعه مقالات)، تهران: موسسه مطالعات ابرار معاصر.
- علمائی‌فر، ابوالفضل (۱۳۹۶). جامعه، سیاست و اقتصاد در چین امروز، تهران: ابرار معاصر ۱۳۹۶.
- فاتح‌راد، مهدی (۱۳۹۲). "مختصات روش شناختی فرارشته آینده‌پژوهی به‌مثابه یک فرایارادایم یک‌پارچه"، فصل‌نامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی دوره ششم، شماره ۱ (پیاپی ۲۱).
- کاردان، عباس (۱۳۹۰). کتاب آمریکا ۱۰ (ویژه بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد)، تهران: ابرار معاصر ۱۳۹۰.
- کریمی‌فرد، حسین و لب‌خنده، ابراهیم (۱۳۹۵). کارکرد موسسات مطالعاتی در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره اول بهار ۹۵، صص ۸۱ تا ۵۵.
- کیوان حسینی، اصغر (۱۳۸۸)، لابی یهود و سیاست خارجی آمریکا، مشهد: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لورت، فلینت و لورت، هیلاری مان (۱۳۹۳)، *عزیمت به تهران: چرا آمریکا باید واقعیت‌های جمهوری اسلامی را بپذیرد*، مترجم محسن محمودی، تهران: انتشارات مهرگان خرد.
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۶). *تحولات سیاست خارجی آمریکا ۱۹۴۵-۱۹۹۷*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، *تعارض ایدئولوژی: بررسی الگو و فرایند تقابل‌گرایی آمریکا علیه ایران، زمانه*، سال پنجم شماره ۴۴.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۳). *تحول طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات اروپا و آمریکا (۱۳۸۳) "چالش‌های پیش‌رو در روابط ایران با اتحادیه اروپا: ضرورت پردازش الگوهای نو". ۳۰ تیر ۱۳۸۳.
مک‌کورمیک، جان (۱۳۹۰)، اتحادیه اروپا (سیاست‌ها و روندها)، مترجم ذوالفقاری مهدی، احمدی معین، محمد مهدی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

Bishop, P., Hines, A., & Collins, T. (2007). The current state of scenario development: an overview of techniques. *Foresight-The journal of future studies, strategic thinking and policy*, 9(1), 5-25.

Flockhart. (2012)). Constructivism and Foreign Policy. In Steve Smith, Amelia Hadfield, and Tim Dunne, eds., *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*. Oxford: Oxford University Press.

Honghua, M. 2004. "Peaceful Rise: A Framework for China's International Strategy", *World Economics and Politics* 17-21

Johenson, A. 2003. "Is China a States quo Power". *International security* 5-56

Maleki, Abbas & Kaveh Afrasiabi, "Iran's Foreign Policy after 11 September"; *The Brown Journal of World Affairs*; Volume IX, Issue 2, Winter 2003

Moore, Eric Daniel (2012), *The Crisis of Cooperation: A Critical Analysis of Russian-Iranian Relations in the Post-Soviet Era*, M. A Dissertation in Political Science, Portland State University